



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

انترناسیونال ۴۳۰

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ۱۸ آذر، ۹ دسامبر ۲۰۱۱

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سر دبیر: کاظم نیکخواه

جنبش ضد سرمایه داری حاضر و درسهای انقلاب اکتبر

حمید تقوایی، صفحه ۱۲

دشمنی با انقلاب یعنی دشمنی با مردم



کاظم نیکخواه

در مورد حمله به سفارت انگلیس و پیامدهای آن

مصاحبه با حمید تقوایی



این نه آنطور که رژیم مدعی است ناشی از "عکس العمل مردم در قبال سیاستهای دولت انگلیس" است و نه آنطور که دولت‌های غربی ادعا میکنند تمام تروریسم و جرم و جنایت حکومت اسلامی به تخاصم با غرب و "زیر پا گذاشتن مبانی

دیلپلماسی بین المللی" خلاصه میشود. مردم حتی اگر نگران سیاستهای غرب و تحریمها و تهدیدات جنگی باشند بدست علت این وضعیت را وجود جمهوری

صفحه ۳

انترناسیونال: حمید تقوایی شما مساله حمله به سفارت انگلیس را چطور می بینید؟ چرا جمهوری اسلامی دست به این اقدام زده است؟ موضع انگلیس و غرب را چگونه ارزیابی می کنید؟

در دفاع از یک تاریخ

پاسخی به آذین- مقدم و هلمت احمدیان



حزب کمونیست ایران و سانسوریم در نقد کومله و حزب کمونیست ایران

صفحه ۶

همراهی با کمونیست های کارگری متهم میکند و از رابطه خود با حزب کمونیست کارگری برائت میجوید تا دو کلمه نرم به طرف مقابل بگوید. پدیه جالبی

اینروزها اتفاقات عجیبی می افتد. یک گروه سیاسی طرف مقابل را متهم به نزدیکی با حزب کمونیست کارگری میکند و گروه دیگر ابتدا طرف مقابل را به

قوانین ضد زن اسلامی و زنان قربانی

بهر روز مهرآبادی در جهان وارونه امروزه تنها عجیب نیست که قربانی تجاوز محکوم به زندان شود، بلکه این امر عادی و شرعی و "قانونی" است. گلناز دختر افغان مورد تجاوز قرار گرفت و به جرم "زنا" به

صفحه ۸

هرچه حکومت اسلامی بیشتر به انزوا کشیده میشود، هرچه بیشتر معلوم میشود که جمهوری اسلامی علیرغم سرکوبها و بگيرو بنديهای هرروزه آینده ای در ایران ندارد، طیف سابقا بریده از حکومت بیشتر به موضع ضدیت با انقلاب برای به زیر کشیدن حکومت میچرخد. و تلاش میکند راهی برای جلوگیری از هم پاشیدگی کل نظام اسلامی بگوید. امثال اکبر گنجی و ملی اسلامی ها و کل دوم خردایهای به اپوزیسیون رانده شده، در مقابل يك جمله که علیه حکومت حرفی میزنند، ده جمله در دم سرنگونی و انقلاب که فی الواقع تنها و تنها راه دخالتگری همه جانبه مردم در سرنوشت خویش است تبلیغ میکنند. تازه تبلیغاتشان علیه حکومت هم اساسا و تنها علیه ولی فقیه و "حکومت سلطانی" است نه کل حکومت و نظام اسلامی. اکبر گنجی در يك کلیپ تلویزیونی به تاریخ ۱۲ آذر يك ساعت تمام علیه انقلاب کردن حرف میزنند. او بحشش علیه حمله نظامی است. در این رابطه او به دامان ناسیونالیسم ایرانی پناه میبرد تا دفاع از حکومت را توجیه کند و رك و صریح بگوید که "در صورت تهاجم خارجی ما باید در پشت استبداد سنگر بگیریم". و اینها فی الحال پشت استداد و ارتجاع سنگر گرفته اند. نوک تیز حمله و تبلیغات گنجی متوجه انقلاب کردن و نظام را با قدرت انقلاب مردم به زیر کشیدن است. برای مثال میگوید "مساله

صفحه ۲

جنبش والستريت در این هفته در آمریکا

خیابانهای نزدیک مکانهایی چون کاخ سفید در واشنگتن تجمع کردند. اشغال این منطقه از طرف معترضین این جنبش حرکتی نمادین

صفحه ۸

شهرلا دانشفر جنبش والستريت هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. بنا بر اخبار منتشر شده، روز ۷ دسامبر هزاران معترض جنبش والستريت در

بروید با هم دعوا کنید!

هادی وقفی، صفحه ۱۰

بازتاب هفته

انفجار در افغانستان، کنفرانس در بن

انتخابات روسیه و موج اعتراضات

بهر روز مهرآبادی

رویدادهای منطقه در یک نگاه!

محمد شکوهی

نفوذ "سیا" در میان مداحان!

یاشار سهندی

صفحات ۵-۴

صفحات دیگر

ملاقات مینا احدی با مقامات پارلمان اروپا در رابطه با پیگیری پرونده قتل رافق تقی

اطلاعیه مطبوعاتی:

درخواست چند چهره سرشناس بین المللی برای

رسیدگی به قتل رافق تقی

بررسی موضوع قتل رافق تقی در نشست مشترک

پارلمان اروپا در روز ۱۵ دسامبر

صفحه ۱۰

ابراهیم مددی دوباره دستگیر شد

علی نجاتی بدلیل وضعیت وخیم جسمی اش بصورت

مرخصی ای ۵ روزه از زندان آزاد شده است

از فراخوان کمیته دفاع از رضا شهابی

حمایت و پشتیبانی کنیم

صفحه ۹

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دشمنی با انقلاب یعنی ...

از صفحه ۱

کردند. اما به زعم او بازهم مقصر انقلاب است نه نظام اسلامی نه قوانین و سنتهای اسلامی. نه آن دولتهای سرمایه داری که به روی کار آمدن خمینی و دار و دسته اش که گنجی هم آن زمان در رکاب آنها بود کمک کردند. نه! ایراد از انقلاب بوده است. اگر مردم انقلاب نمیکردند این اتفاقات نمی افتاد. البته او چون خود آن زمان در صف "انقلاب اسلامی" بوده است "انقلاب اسلامی" را در عین حال گریز ناپذیر میدانند چون "رژیم شاه اپوزیسیون را تحمل نمیکرد" و این جماعت مجبور بوده اند انقلاب کنند. ولی حکومت اسلامی یعنی همین "حکومت سلطانی" به نظر او اصلا قابل مقایسه با حکومت شاه نیست. او مقایسه میکند و میگوید الان از درون زندان فلان زندانی علیه خامنه ای هر هفته یک مقاله بیرون میفرستد. زید آبادی همینطور. سحر خیز هم همین طور" پس در ایران میشود با گفتمان راه انداختن و نه انقلاب کردن، راه شیلی بعد از حکومت پینوشه، یا راه اسپانیای بعد از مرگ فرانکو، و یا راه آفریقای جنوبی و نلسون ماندلا را دنبال کرد.

وقتی این بیانات را انسان گوش میکند احساس میکند که گنجی تماما به همان شغل سابقش یعنی پاسداری از حکومت بازگشته است. گویی او به خارج کشور گسیل شده است تا از این حکومت کشیف دفاع کند. فضای بین المللی آنچنان علیه حکومت اسلامی است که کسی جرات نمیکند مستقما به دفاع از حکومت برخیزد و هو نشود. اما گنجی راهش را پیدا کرده است. بعنوان اپوزیسیون هم انقلاب را میزند، هم سرنگونی طلبی را میگوید، هم از به اصطلاح "فضای باز" در حکومت اسلامی دفاع میکند و هم از دست اندرکاران حکومت. بی دلیل نیست که دفاع از مدل آفریقای جنوبی و نلسون ماندلا و "آن س" خیلی در میان صف ضد انقلابیون ملی اسلامی طرفدار دارد. زیرا سازشی با حکومت سابق یعنی آپارتاید صورت گرفته و سران

حکومت آپارتاید هم نه فقط به زندان نرفته اند بلکه به نان و نوایی هم رسیده اند. و اگر کسی بخواهد دشمنی و ضدیت این جماعت لیبرال اسلامی با انقلاب را بفهمد باید در همین جنبه از مدل آفریقای جنوبی و سازش و آشتی نلسون ماندلا با دوک لکر و دست اندرکاران رژیم آپارتاید ریز شود تا بفهمد که ماجرا چیست. کپی آن روشن است که سازش با دست اندرکاران حکومت اسلامی و عفو بخشش آنها و شریک کردن آنها در حکومت است. اگر این نسخه عملی شود اینها همه نه فقط به جرم گذشته شان محاکمه و مواخذه خواهند شد بلکه در قدرت نیز سهیم خواهند شد!

گنجی و امثالهم با چه چیز مخالفند؟

وقتی امثال گنجی از انقلاب حرف میزنند طوری وانمود میکنند که انقلاب یعنی اسلحه و جنگ و کشتار و خشونت و اعدام. این اولین جعل کیفی از جانب این جماعت و کل ارتجاع بورژوازی و حافظ نظم موجود است. ویژگی اساسی انقلاب دو چیز است یکی اینکه توده مردم پا به میدان میگذارند. و دوم اینکه این مردم برای به زیر کشیدن حکومت و نهایتا نظام موجود به حرکت در می آیند. مشکل اصلی طیف های مخالف انقلاب دقیقا با همین جنبه از انقلاب است. اینان با دخالتگری مردم مشکل جدی دارند. مردم همیشه باید بی اختیار و در حاشیه و سواری بده باشند نه صاحب قدرت. این نقطه عزیمت کل طیفهای بورژوازی از ملی اسلامی ها تا طیفهای ناسیونالیست و سلطنت طلب و لیبرال است. این جماعات برخلاف آنچه میگویند با خشونت مشکلی ندارند و هرکس که سابقه آنها نگاه کند متوجه میشود که برای کسب قدرت و حفظ قدرت و ثروت از هیچ خشونت ابا ندارند. مساله مردمند. اینها ضد انقلاب اند چون انقلاب مردم را "پرو" میکنند. مردم را به میدان می آورد. مردم را صاحب قدرت میکنند. این اساس مساله است. کل صف بورژواها به همین دلیل و اساسا و تنها به این دلیل با انقلاب مخالفند.

انقلاب تنها شکل و ابزار مردم

برای گرفتن قدرت از اقلیت حاکم و دخالتگری در جامعه است. هر جا مردم به خیابان می آیند و اساس حکومت را به مصاف میطلبند، آنجا انقلاب در جریان است. شکل و چگونگی به مصاف طلبیدن را اوضاع تعیین میکند. اگر به شکل انقلابات نگاه کنیم اصلی ترین و عمومی ترین شکل به مصاف طلبیدن حکومت، تظاهرات و راهپیمایی و سخنرانی و اعتصاب عمومی است. انقلابات با هم تفاوتهای زیادی دارند. اما در همه جا این شکل اصلی و عمومی شان است که در طولانی ترین مدت زمانی بکار گرفته میشود. اما ضد انقلابیونی نظیر گنجی این را قلم میگیرند و یک راست سراغ جنگ و دود و آتش و کشتار میروند. و انقلاب را با اینها تداعی میکنند. و شارلاتنیسم آنها دقیقا اینست که اتفاقا این نوع اقدامات همیشه و بلااستنا توسط حاکمین علیه همان مردم تظاهرات کننده و اعتصاب کننده بکار گرفته میشود. امروز وقتی که داریم از انقلاب صحبت میکنیم این خوشبختی را داریم که انقلابات زنده ای جلوی چشممان جاری است. سوریه آخرین نمونه زنده یک انقلاب است. آیا این مردمند که کشتار و خشونت میکنند یا حکومت؟ در مصر آیا مردم دست به خشونت زدند یا حکومت مبارک؟ و اکنون دولت طنططای هم در یک قلم ۴۰ نفر از تظاهرکنندگان را کشته است. نمونه زیاد است. مردم انقلابی معمولا ناچارند نیروی مسلح و سازمان یافته حاکم را با یک قیام مسلحانه درهم بشکنند. تجربیات تاریخی دارد این را میگوید که کمترین قتل و خشونت توسط انقلاب و انقلابیون صورت گرفته است. تازه مساله اصلی این است که اینکه چه نیروی سیاسی و طبقاتی ای در راس انقلاب باشد بسیار مهم و تعیین کننده است. انقلاب فرانسه و کمون پاریس و انقلاب اکتبر و انقلاب چین و کوبا و انقلاب ایران، از این نظر با هم تفاوتهای زیادی دارند و انقلاب بعدی ایران نیز با همه اینها تفاوت خواهد داشت. نیرویی که انتقام و خشونت را

تبلیغ میکند معمولا انقلابی نیست اما اگر بتواند خود را در صف انقلاب جا بزند که نمونه اش در انقلاب ۵۷ کشتار نیست. مسبب کشتارهای بعد از انقلاب ۵۷ خود انقلاب نیست، بلکه ضد انقلاب اسلامی است. همین دارو دسته های اوباش و کشتارگری هستند که طی این سی سال نیز بیشترین جنایات را علیه مردم مرتکب شده اند و جناب گنجی این را خوب میدانند. مردم انقلابی فی نفسه ضد خشونتند. چون همیشه خشونت علیه آنها بکار رفته است. اما همیشه قادر به تا به آخر بردن انقلاب خویش نیستند زیر با توطئه ها و دسیسه های گوناگونی از جانب باندها و نیروهای بورژوازی مواجه میشوند.

در مورد تبلیغات و تحریفات طیف ملی اسلامی و امثال گنجی کتابها میتوان نوشت. از جمله در مورد دولتهای بعد از انقلاب که گویا همه سرکوبگر بوده اند. و کتمان کردن اینکه دیکتاتوریهای متعدد دنیا نه پس از انقلاب بلکه با توطئه و دسیسه و سازشها و برنامه هایی نظیر همین که گنجی تبلیغ میکنند به سرکار کشیده شده اند. و دیکتاتوری های پس از برخی انقلابات نیز محصول انقلاب نیستند بلکه همچون ارتجاع اسلامی، نتیجه توطئه علیه مردم انقلابی هستند. نتیجه شکست انقلابند نه خود انقلاب. نکته مهم اینست که برای مردم راهی جز انقلاب کردن نیست. اگر صد بار هم انقلابات شکست بخورند و نیروهای نظیر خمینی و اسلامیهستها یا جریانهای سرکوبگر و مرتجع سرکار بیایند، مردم ناچارند بازهم علیه آنها انقلاب کنند و خواهند کرد. و شاهدیم که امروز انقلاب فعالانه نه فقط به صحنه سیاسی ایران بلکه به صحنه سیاسی جهان بازگشته است. چون مردم میخواهند خود را از سرکوب و دیکتاتوری و خشونت و محرومیت و تبعیض و ارتجاع خلاص کنند. هرکس که با نفس انقلاب کردن مردم مخالفت میکند دشمن مردم است. هیچ استثنائی در این زمینه وجود ندارد. *

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون

"خطر" سوسیالیسم به چه منجلاهی بدل میشود!

نه قومی، نه مذهبی، حکومت انسانی!

در مورد حمله به سفارت انگلیس و ... از صفحه ۱

سعی میکنند با لگدپرانیهایی ضد غربی صورت خود و "کیان اسلام" را سرخ نگهدارند بی آنکه هزینه زیادی بابت آن بپردازند.

اما برای دولت انگلیس و سایر دولتهای غربی واقعه حمله به سفارت فرصت و زمینه ای شد برای اعمال فشار بیشتر به رژیم. استراتژی دول غربی در قبال جمهوری اسلامی حفظ این حکومت با تغییراتی در جهت گزاندن آن در چارچوب سیاستهای غرب است. یعنی استحاله رژیم به یک جمهوری اسلامی خوش خیم از نوع حکومت کرزای و یا ترکیه. ازینرو اعمال فشار دولتهای غربی به رژیم اسلامی هیچگاه از تلاش برای رام کردن حکومت و رسیدن به یک نقطه سازش و توافق مناسب و باب طبع غرب فراتر نرفته است. امیدوارند به همین شیوه پروژه اتمی حکومت را متوقف کنند، تاثیرات آن بر جریان اسلام در منطقه را خنثی کنند و تبلیغات ضد غربی آنرا خاموش کنند. بستن سفارت رژیم و اخراج مقامات آن از انگلیس و تشدید تحریمها و غیره که بدنبال حمله به سفارت صورت گرفت نیز چنین اهدافی را دنبال میکنند.

انترناسیونال: ظاهرا تحریمها بدنبال این ماجرا تشدید خواهد شد. این چه نقش و تاثیری بر زندگی و مبارزه مردم دارد؟

حمید تقوائی: تحریم اقتصادی در صورتیکه در سطح فروش تسلیحات و ابزار و وسائل پلیسی و امنیتی محدود بماند و یا حسابهای بانکی سران و مقامات رژیم و سپه پاسداران و دیگر نهادها و مقامات و نیروهای نظامی و انتظامی رژیم را شامل نشود امری است که به مبارزات مردم ایران علیه رژیم اسلامی کمک میکند و لذا ما نه تنها مخالفی با آن نداریم بلکه برعکس همیشه به این نوع مناسبات و معاملات با جمهوری اسلامی توسط دولتهای غربی که تماما علیه مردم است اعتراض داشته ایم. اما تحریم اقتصادی فراتر از این سطح، آنطور که امروز در مورد نفت و بانک مرکزی و غیره مطرح است، بیش از همه بمرم ایران فشار وارد خواهد

اسلامی میدانند و خواهان خلاصی از شر این رژیم اند، و تروریسم و توحش رژیم هم نه در کشمکش با دولتهای غربی، بلکه در جنایاتی است که بیش از سی سال است در حق مردم ایران روا داشته است. بنابراین باید از ادعاهای تبلیغاتی طرفین فاصله گرفت تا بتوان به حقیقت ماجرا پی برد.

به نظر من حمله اوباش رژیم به سفارت انگلیس در چارچوب استراتژی غرب ستیزی حکومت قابل توضیح است. مستقل از ادعاهای داخلی و تسویه حسابهای جناحی در درون حکومت در هر دوره، کل رژیم اسلامی نیازمند حفظ درجه ای از تخاصم و سرکشی در برابر غرب است و این خط از همان مقطع حمله به سفارت آمریکا در بدو روی کار آمدن رژیم تا امروز بخش ثابت سیاست خارجی حکومت بوده است. علت این امر، همانطور که ما همیشه گفته ایم، اینستکه برای جمهوری اسلامی غرب ستیزی یک امر هویتی است، شرط بقای رژیم بعنوان یک حکومت اسلامی و ستون فقرات اسلام سیاسی است، و هر نوع نزدیکی آشکار با غرب اسلامیت و در نتیجه نفس بقای حکومت را شدیداً زیر سؤال خواهد برد. از سوی دیگر همیشه حکومت در عمل محتاج این بوده است که رابطه خود با دولتهای غربی را متعارف کند و بخصوص روابط اقتصادی فعالی با غرب داشته باشد. این موقعیت دو گانه در جمهوری اسلامی همیشه در شکل ظاهری کشمکش میان ولی فقیه و جناح اصولگرایی مخالف غرب از یکسو و رئیس جمهورها و جناحهای میانه رو و پراگماتیست حکومت از سوی دیگر خود را نشان داده است. امروز هم شاهد همین بازی هستیم. اوباش حکومتی به سفارت حمله میکنند و امام جمعه ها و نشریات اصولگرا رجزخوانی و تعریف و تمجید میکنند اما مقامات رسمی حکومت (و دور وز بعد حتی همان رجزخوانها) معذرت میخواهند و قول میدهند دیگر تکرار نشود. این دیپلماسی آخوندی عملکرد همیشگی و تیپیک حکومت بوده است. جنجالی پیا میکنند و تلاش میکنند از آن فاصله بگیرند.

کرد و قربانی آن توده های مردمی خواهند بود که از هم اکنون و در غیاب چنین تحریمهایی نیز کمرشان زیر بار گران و فقر و بیکاری خم شده است. از نظر سیاسی نیز این تحریمها به نفع رژیم تمام میشود چون تمام مصائب اقتصادی را به گردن تحریمها و دولتهای تحریم کننده میاندازد و خود را مظلوم و قربانی جلوه میدهد. ازینرو ما با تحریم اقتصادی در سطح وسیع کاملاً مخالف هستیم. این را هم اضافه کنم که در شرایط ویژه ای که جنبش انقلابی بالفعل علیه حکومتی در جریان است - مانند جنبش توده ای علیه نظام آیتای نژادی در آفریقای جنوبی - تحریم اقتصادی میتواند در خدمت انقلاب و مردم عمل کند اما در مقطع حاضر جامعه ایران در چنین شرایطی نیست.

انترناسیونال: در مورد بستن سفارت جمهوری اسلامی در انگلیس چه میگویید؟ حزب ما همیشه خواهان منزوی کردن جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه های آن بوده است. آیا این اقدام دولت انگلیس اقدامی در جهت سیاستهای حزب است؟

حمید تقوائی: همانطور که در سؤال قبل توضیح دادم این اقدام دولت انگلیس را باید در چارچوب مناسبات دیپلماتیک بین دو دولت قرار داد و ارزیابی کرد. این در دیپلماسی و عرف بین الملل کاملاً طبیعی و قابل انتظار است که دولتی در عکس العمل به حمله به سفارت خود در یک کشور، سفارت کشور مربوطه را ببندد و مقامات آنرا اخراج کند. این حداقل اقدام تنبیهی است که میشود بکار بست. از نظر سیاسی این عکس العمل دولت انگلیس همان هدف همیشگی تشدید فشار به جمهوری اسلامی برای رسیدن به نقطه سازش بهتر و مناسبتری (از نقطه نظر غرب) را دنبال میکند و از این لحاظ نیز اقدام و حرکت تازه و بیسابقه ای نیست.

در مورد بخش دوم سئوالتان در رابطه با سیاست منزوی کردن جمهوری اسلامی باید بگویم که همین مضمون سیاسی - دیپلماتیک اقدام دولت انگلیس بی ربطی و حتی تقابل آنرا با خواست مردم ایران نشان

میدهد.

از نقطه نظر مردم ایران، و مردم آزادیخواه جهان، معضل جمهوری اسلامی نه در چارچوب رابطه بین دولتها تعریف میشود و نه در این چارچوب قابل حل است. مساله مردم حمله اوباش به سفارتخانه ها و پروژه هسته ای و یا تنشهای دیپلماتیک بین دولتهای غربی و رژیم جنایتکار حاکم بر ایران بر سر این مسائل نیست. گزینه های دول غربی نظیر تحریم اقتصادی و حمله نظامی و یا تهدیدهای جنگی نیز نه راه حل بلکه خود جزئی از مساله مردم است. مشکل مردم خصلت ضد انسانی و مافوق ارتجاعی این رژیم و جنایاتی است که بیش از سه دهه بر جامعه روا داشته است.

ما اعلام کرده ایم که جمهوری اسلامی نماینده مردم ایران نیست قاتل آنانست، کوچکترین اعتبار و مشروعیتی ندارد و از همین رو نباید بعنوان حکومت ایران برسمیت شناخته شود. باید سفارتخانه های این حکومت در همه جا بسته بشود و مقامات آن از کشورها و نهادهای بین المللی اخراج بشوند و بجرم جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار بگیرند. جمهوری اسلامی پرونده قطور و سیاه و افشا شده ای در کشتار و سرکوب و تحمیل شدید ترین بیحقوقیها به زنان و جوانان و کارگران و نود ونه درصد مردم ایران دارد و این را همه جهانیان میدانند. این واقعیات تکاندهنده هر نیرو و

نهاد آزادیخواه و مترقی را در هر جای جهان به اعتراض و مخالفت با رژیم اسلامی وامیدارد. روشن است که دولتهای غربی جزو چنین نیروهای نیستند. ما در پیشبرد سیاست منزوی کردن رژیم روی نیروی توده مردم و فعالین و احزاب چپ و انقلاب و آزادیخواه حساب میکنیم. ما این نیروها را فرا میخوانیم دولتها و نهادهای بین المللی را برای قطع رابطه با جمهوری اسلامی و بستن سفارتخانه های آن تحت فشار قرار بدهند.

تا آنجا که به رابطه بین دولت انگلیس و جمهوری اسلامی مربوط میشود دولت انگلیس فعلاً از سر حسابگریهای دیپلماتیک سفارت جمهوری اسلامی را بسته است. نباید اجازه داد مساله در این چارچوب بماند. نباید اجازه داد بخاطر ملاحظات دیپلماتیک دیگری دوباره سفارتخانه جانیمان حاکم بر ایران بازگشائی بشود. سفارت جمهوری اسلامی بهر دلیلی بسته شده است باید بخاطر جنایات حکومت اسلامی علیه مردم ایران بسته بماند. بساط سفارتخانه های جمهوری اسلامی را نه تنها از انگلیس بلکه از کل جهان باید برچید و رژیم آیتای نژادی جنسی جمهوری اسلامی را میتوان و باید به همان وضعیتی انداخت که رژیم آیتای نژادی آفریقای جنوبی در روزهای آخر عمرش به آن دچار شده بود.*

دو خبر از اعتراضات کارگری در ایران

اعتراض کارگران شرکت صنایع نفت و گاز سازه پارس جنوبی

کارفرمای شرکت صنایع نفت و گاز سازه پارس جنوبی به بهانه های نبود پول و تحریمهای خارجی بر علیه رژیم از پرداخت ۲ ماه دستمزدهای معوقه کارگران این شرکت خودداری می‌ورزد و آنان را تهدید به اخراج نموده است. این عمل موجب اعتراض ۱۵۰۰ کارگر شاغل در این شرکت شده است.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه سما

روز شنبه ۱۲ آذر ماه کارگران کارخانه گونی بافی سما واقع در جاده

سنندج. قروه در مقابل اداره کار رژیم در سنندج تجمع کردند. این تجمع اعتراضی در پی آن صورت گرفت که اداره کار رژیم در شهر دهگلان رسیدگی به مسائل کارگران را به ۲۰ روز دیگر موکول کرده است؛ اما کارگران بدلیل مشکلات متعدد و شدید مالی و نداشتن هیچ نوع درآمدی در ۱۱ آذر تشکیل شده بود تصمیم گرفتند که در مقابل اداره کار سنندج تجمع نمایند. در نتیجه تجمع مذکور مقامات اداره کار خواستار مهلتی ۶ روز جهت رسیدگی به خواست و مطالبات کارگران معترض شدند.

بازتاب هفته

انتخابات روسیه و موج اعتراضات



بهروز مهر آبادی

روز دوشنبه ۱۷ آذر خیابان های مسکو و چندین شهر بزرگ روسیه شاهد تظاهرات وسیع بر علیه دولت بود. بهانه برگزاری این تظاهرات ها تقلب های گسترده انتخاباتی اعلام شده است که باعث شد حزب حاکم "روسیه متحد" به رهبری "ولادیمیر پوتین" نخست وزیر اکثریت را بدست آورد. بر اساس نتایج اعلام شده این حزب بیش از ۴۹ درصد رای آورده است، در رده های بعدی حزب "کمونیست" با بیش از ۱۹ درصد، حزب "انگیزه عدالت روسیه" ۱۲ درصد و حزب "لیبرال دمکرات" با ۱۱ درصد آرا قرار دارند. ناظران بین المللی گزارش های متعدد از موارد تقلب های انتخاباتی به نفع حزب "روسیه متحد" یعنی حزب پوتین و مدوود منتشر کرده اند که با توجه به نقش و نفوذ باند های مافیائی در ارگانهای مختلف کشوری، امری غیر عادی نیست. حزب دست راستی "انگیزه عدالت روسیه" و حزب ناسیونالیست افراطی "لیبرال دمکرات" عملا در کنار "ولادیمیر پوتین" ایستاده اند و تنها آترناتیوی که در مقابل مردم روسیه قرار داشت، حزب "کمونیست" بود که چیزی بجز بازگشت سرمایه داری دولتی و تکرار تجربه تلخ گذشته را نمی داد. بی دلیل نیست که تعداد شرکت کنندگان در این انتخابات از دوره قبل هم کمتر بود و فقط نزدیک به ۶۰ درصد از مردم در آن شرکت داشتند.

در افسانه ها از تخته سنگ بزرگی حکایت شده است که بر سر راه مردم قرار داشت. بر روی این سنگ حک شده بود که "برای دانستن راز سنگ آن را برگردانید"، مردم با زجر و مشقت فراوان سنگ را بر می

گرداندند و مشاهده می کنند که بر روی دیگر هم همین جمله نوشته شده است. انتخابات روسیه همچون بسیاری نمونه های شبیه به آن یادآور این حکایت است. با برقراری انتخابات قرار نیست چیزی تغییر کند. با انتخاب يك پارلمان جدید قرار نیست که چیزی تغییر کند.

کسی نوید از بین رفتن تورم سرسام آور، توقف افزایش قیمت مواد غذایی و مسکن، افزایش دستمزدها و حق بازنشستگی و حق تامین اجتماعی و بهره وری از حقوق انسانی و رفاه به مردم را نمی دهد. مردم روسیه خسته از پشت و رو کردن صخره عظیمی که هر روز در مقابلشان قرار دارد، خواهان ایجاد تغییر بنیادین در وضعیت اجتماعی و زندگی اقتصادی خود هستند. در کشور پهناور روسیه فقر، بیخانمانی، بیماری، بی مسکنی و شکاف طبقاتی هر روز بیشتر می شود. نظام اقتصادی بر مبنای رانت خوری شکل گرفته و استوار است و فساد، رشوه خوری و اختلاس بیداد می کند. سازمان های بین المللی کشور نظام مالی، اداری و قضائی روسیه را در ردیف فاسد ترین کشورها معرفی کرده اند. در کنار باند های مافیائی، کلیسای ارتدوکس نیز یکی از بزرگترین پایه های قدرت سرمایه داری در این کشور است. سازمان مالی کلیسا مخفی و غیر قابل حسابرسی و کنترل است. تخمین زده می شود که ثروت کلیسای ارتدوکس در یک دهه اخیر دهها برابر شده است و سهامدار اصلی چندین بانک و موسسه مالی بزرگ است.

اعتراضات بر علیه دولت روسیه همچنان ادامه دارد. تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات روز دوشنبه بیش از ده هزار نفر گزارش شده است و گفته می شود که صد ها نفر توسط نیروهای پلیس دستگیر شده اند.

دولت های غربی با وجود غرولند در مورد نحوه برگزاری انتخابات چاره ای جز کنار آمدن با "ولادیمیر پوتین" بعنوان نماینده قدرتمند سرمایه داری روسیه ندارند. او پس از پشت سر گذاشتن انتخابات پارلمان - دوما -

خود را برای انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده آماده می کند. اما پیش بینی عمیق شدن بحران و فشار های اقتصادی بر مردم و تظاهرات اخیر، خبر از آغاز موجی از اعتراضات مردم بر علیه وضعیت موجود در روسیه می دهد. اما پیروزی این اعتراضات نه با جابجا کردن صخره های پیش روی مردم بلکه با در هم شکستن آن می تواند امکان پذیر باشد. *

انفجار در افغانستان، کنفرانس در بن

در انفجار مهیبی که روز سه شنبه ۱۵ آذر در کابل روی داد ۵۵ نفر کشته شدند. این انفجار در محل برگزاری مراسم مذهبی عاشورا توسط يك انتحارگر که بمبی را به خود بسته بود، بوقوع پیوست. در همین روز در شهرهای مزار شریف و قندهار نیز در انفجار هایی که توسط دو چرخه های بمب گذاری شده رخ داد تعدادی از مردم کشته شدند. بر اساس گزارش ها در این سه انفجار ۶۱ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر مجروح شده اند. در روز چهارشنبه بمب جاده ای يك مینی بوس حامل مسافران را به آتش کشید و ۵ کودک و ۱۴ زن و مرد را کشت.

ترور، انفجار، شکنجه و کشتار بخشی از زندگی روزانه مردم افغانستان شده است. هر هفته و هر روز تعداد زیادی از مردم قربانی جنگ بین انواع مختلف نیروهای تروریستی جنایتکار که هر کدام به يك گروه مذهبی وابسته اند، نیروهای نظامی افغانستان و متحدان ناتوی آن و نیروهای نظامی پاکستان، می شوند. مسئولیت انفجار های اخیر در شهرهای کابل، مزار شریف و قندهار را "لشکر جنگوی العالمی" به عهده گرفته است که مقر اصلی آن در پاکستان و یکی از علمداران جنگ شیعه و سنی است. این گروه در سال ۱۳۵۷ توسط سازمان های اطلاعاتی پاکستان تاسیس شد و در حالی که در سالهای اخیر ظاهرا از طرف دولت این کشور منحل شده است اما آزادانه فعالیت می کند، رهبران و سخنگویان آن در رسانه ها و حتی تلویزیون پاکستان ظاهر می شوند و روابط نزدیک این سازمان با مقامات دولتی از کسی پنهان

نیست.

حضور يك دهه نیروهای آمریکا و ناتو که تحت عنوان "ائتلاف بین المللی" در افغانستان ظاهرا به قصد برقراری امنیت در این کشور به سر می برند نتوانسته تغییری در شرایط مردم بوجود آورد. سرنگونی دولت طالبانی به منزله حمایت از سکولاریسم و کوتاه کردن دست نیروهای تروریست اسلامی از زندگی مردم نبود، بلکه زندگی مردم بدست شیوخ و روسای قبایلی سپرده شد که بسیاری از آنها سرکردگان و یا همداستان این نیروها بوده اند. در حال حاضر ۱۳۰ هزار نفر از نیروهای ائتلاف بین المللی در افغانستان بسر می برند و عاجز از برقراری امنیت مردم و حتی امنیت خود، در انتظار رسیدن مهلت خروج از این کشور یعنی کمتر از سه سال دیگر، روز شماری می کنند. شرکت کنندگان در لویی جرگه که در اواخر آبان ماه با شرکت ۲۲۰۰ نفر از روسای باندهای شبه نظامی و روسای قبایل و ملاها تشکیل شد بر صلح با طالبان و شریک کردن رسمی آنها در قدرت سیاسی در افغانستان رای دادند. کنفرانس بن ۲ که از روز ۱۴ آذر در آلمان تشکیل شده است، نیز سیاست لویی جرگه را مورد تأیید قرار داده است. این کنفرانس با حضور نماینده ۱۰۰ کشور و سازمان برگزار شده و وزرای خارجه کشورهای عضو شورای امنیت و همچنین وزرای خارجه کشورهای منطقه و تعدادی از کشورهای اروپائی در آن شرکت داشتند. محور مذاکرات این کنفرانس را نیز صلح با طالبان تشکیل می داد. اما دولت پاکستان که نقش مهمی در وقایع و تحولات افغانستان دارد، در این کنفرانس غایب بود. بهانه نظامیان پاکستان برای عدم شرکت در این کنفرانس، کشته شدن ۲۸ نفر از سربازان این کشور توسط نیروهای ناتو در ماه گذشته بود. هر چند که آمریکا رسماً از این واقعه عذر خواهی کرد اما

شواهد نشان می دهد که اختلافات عمیق تر از آن است که بتوان با يك عذرخواهی ساده آن را حل کرد و نفوذ دولت آمریکا در نظامیان پاکستان یعنی متحدان قدیمی و بسیار نزدیکش به کمترین میزان خود رسیده است.

نظامیان پاکستان سهم بیشتری در افغانستان می خواهند و خواست خود را پنهان نمی کنند در اواسط تابستان بیش از ۴۰ نفر از غیر نظامیان افغانستان بر اثر حملات توپخانه ای پاکستان کشته و دهها نفر بر اثر این حملات مجروح شدند. انفجارات اخیر در نقاط مختلف افغانستان و کشته شدن تعداد زیادی از مردم نیز بدون ارتباط با سیاست های دولت پاکستان نمی تواند باشد.

شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی بیش از هر زمان دیگر پیچیده شده است. مردم در معرض تهدید انواع گروه های تروریستی قرار دارند. بدون تردید بند و بست های انجام شده در کنفرانس بن و یا تصمیمات اتخاذ شده در لویی جرگه و یا بند و بست ها و معاملات پنهان و آشکار با دولت های پاکستان و ایران و یا طالبان کوچکترین بهبودی در وضعیت مردمی که زیر بار فقر و آوارگی و مورد تهاجم انواع نیروها و دولت های اسلامی هستند، ایجاد نخواهد کرد. نیروهای تروریستی اسلامی با حمایت دولتهایی نظیر پاکستان، ایران و عربستان و با کشتار و شکنجه تلاش دارند ارتباط افغانستان را با دنیای متمدن قطع کرده و آن را به عصر حجر سوق دهند. در يك شرایط آزاد و بدون فشار اسلحه و چماق هیچ کدام از نمایندگان این گروهها و یا از "ریش سفیدان" لویی جرگه شانسی برای ابراز وجود در جامعه نخواهند داشت. مبارزه مردم برای ایجاد چنین شرایطی بزرگترین وحشت سرکردگان این باندها و "علمای اسلام" است. *

تلفن تماس با حزب از ایران

شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

L.K.K , Box: 2110 , 127 02 Skärholmen - Sweden

اساس سوسیالیسم انسان است!

بازتاب هفته

رویدادهای منطقه در یک نگاه!



محمد شکوهی

سوریه: ادامه اعتراضات و ادعاهای اسد!

بیش از ۹ ماه است که انقلاب مردم سوریه بر علیه رژیم اسد با قدرت ادامه دارد. رژیم زیر منگنه انقلاب مردم در حال خرد شدن است و تنها به زور سرکوب و با اتکا به کشتار مردم است که به حکومت ادامه میدهد. عزم و اراده مردم سوریه برای در هم شکستن رژیم با شکوه و عظیم می باشد. همزمان با مبارزات مردم فشارهای جهانی و تحریم های گسترده برای وادار کردن رژیم به پایان دادن به سرکوب، ادامه دارد. در واکنش به فشارهای بین المللی بشار اسد روز چهارشنبه ۷

مردم در جریان حملات گسترده و اشغال این شهر در چند هفته گذشته می باشد. اجساد نزدیک به ۴۰ نفر از قتل عام شدگان تا حالا شناسایی شده است. قربانیان افرادی بوده اند که توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی ربوده و در محاکمات کوتاه به طرز فجیعی اعدام شده اند. همچنین در روز شنبه ۳ دسامبر در جریان حملات ارتش به تظاهرات های مردم نزدیک به ۳۰ نفر کشته و دهها نفر زخمی شدند. لازم به یاد آوری است که از آغاز انقلاب مردم سوریه بر علیه رژیم از ۹ ماه پیش تا به امروز بیش از ۶۶۰۰ نفر کشته، نزدیک به ۱۹ هزار نفر دستگیر و ۳۰۰۰ نفر مفقودا اثر شده اند. بیش از ۲۰۰ نفر از کشته شدگان کودک می باشند. اما همه چیز حکایت از آن دارد که با تمام وحشیگری ها و سرکوبها رژیم اسد در سراسر سقوط قرار داشته و بعید است که بتواند به حیات خود ادامه دهد.

مصر اعتراضات و انتخابات!

از اواسط ماه نوامبر روزانه دهها هزار نفر از مردم در میدان التحرير جمع شده و خواهان کنار رفتن نظامیان از قدرت بودند. اما اعتراضات از ۲۸ نوامبر که موعد برگزاری انتخابات بود، تا حدودی فروکش کرد. با آغاز انتخابات و احتمال پیروزی جریانات اسلامگرا در انتخابات، دوباره اعتراضات مردم در چندین شهر آغاز شد. از اوایل این هفته که نتایج اولین مرحله انتخابات در بخش هایی از مصر اعلام گردید، احزاب و جریانات اسلامگرا موفق شدند بیشترین آراء را بدست بیاورند. بلافاصله حزب اسلامگرای اخوان المسلمین اطلاعیه داد و ادعا کرد که پیروز مرحله اول انتخابات می باشد. بر اساس اعلام کمیسیون انتخابات مصر نتیجه انتخابات دور اول و مرحله اول به شرح زیر می باشد: اخوان المسلمین در استانهای قاهره، اسکندریه و هفت استان دیگر در مجموع ۳۷ درصد، حزب اسلامی "سلفی" ۲۴ درصد و حزب "لیبرال ائتلاف" برنده سوم انتخابات می باشد. بلافاصله بعد از اعلام نتایج آراء، کمال الجنزوری نخست وزیر موقت مصر که به تأیید طنطرای نیز رسیده است، تشکیل کابینه جدید این کشور را اعلام کرد. بسیاری از چهره های سابق رژیم و عناصر مورد نفرت مردم، بویژه محمد

ابراهیم، رییس سابق امنیت منطقه ای بعنوان وزیر کشور در دولت جدید مصر حضور دارند. از روز سه شنبه این هفته اعتراضات در میدان التحرير و شهرهای اسکندریه، پورت سعید و اسماعیلیه در اعتراض به تقلب در انتخابات دوباره از سر گرفته شده است. همزمان دار و دسته های اسلامگرا نیز اعلام کرده اند که انتخابات شفاف برگزار گردید و ادامه اعتراضات بر "خلاف منافع مصر" می باشد. در همین حال احزاب سوسیال دموکرات مصر و جریانات مرتبط با "جوانان آوریل" به همراه تشکل های چپ و اتحادیه های کارگری با صدور اطلاعیه هایی از مردم خواسته اند به اعتراضاتشان ادامه بدهند.

یمن: صالح رفت: منصور هادی "دولت وحدت ملی" تشکیل داد!

پس از ماهها اعتراض مردم بر علیه رژیم صالح، بالاخره دو هفته پیش صالح دیکتاتور یمن قدرت را به معاونش عبد ربه منصور هادی داد. بر اساس توافقات شورای همکاری خلیج و پادرمیانی سازمان ملل معاون صالح موظف به تشکیل دولت بوده و تا مقطع برگزاری انتخابات اداره این کشور را به عهده خواهد داشت. در همین رابطه منصورهادی با صدور فرمانی تشکیل دولت به سرپرستی محمد سالم باسندوه نخست وزیر منتخبش را داده است. قرار است يك دولت "وحدت ملی" تشکیل شود. دربخش هایی از توافقات انجام شده آمده است: "بعد از تشکیل دولت وحدت ملی"، کابینه به تساوی بین هواداران صالح و مخالفان تقسیم خواهد شد. هواداران صالح وزارتخانه های دفاع، امور خارجه و نفت را اداره خواهند کرد، در حالی که مخالفان صالح وزارتخانه های کشور، دارایی و اطلاعات را در اختیار خواهند داشت". لازم به توضیح است که اعتراضات مردم بر علیه صالح ادامه داشته و مردم در مخالفت با دادن تضمین هایی برای صالح و وابستگیانش هر روز دست به اعتراض زده و خواهان دستگیری و محاکمه او می باشند. در همین حال جنگ داخلی در بخشهایی از کشور بین جریانات اسلامگرای شیعه و جریانات سنی مذهب وابسته به عربستان ادامه دارد و در هفته گذشته در جریان درگیریهای طرفین دهها نفر کشته شده

نفوذ "سیا" در میان مداحان!

یاشار سهندی

"معاون فرهنگی و تبلیغاتی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران" در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا مدعی شده است که سازمان "سیا" در میان مداحان حسینی نفوذ کرده است! البته تا جایی که ما میدانیم سابق بر این اینکارها را "اینتیجیلنت سرویس" انگلستان میکرد اما سردار محمد علی آسودی گفته اند: "سازمان جاسوسی آمریکا، سیا، برای مقابله با فرهنگ عاشورا، انحراف در عزاداریها، نفوذ در میان مداحان و وارد کردن آهنگها و اشعار مورد نظر خود برنامه ریزی کرده و هزینه زیادی را نیز صرف کرده است" اینکه واقعا سازمان جاسوسی آمریکا اینکار را کرده است یا میخواهد انجام بدهد و یا اساسا به آن فکر میکند یا نه کسی نمیداند اما کاملا مشخص است که يك اتفاقی افتاده است که مداحی برای "جلب مخاطب" مثلا ترانه "دیونه دیونه" منصور را انتخاب میکنند و برای امام حسین زاری میکنند! یکی از مداحان مشهور این حکومت به نام "حدادیان" یکی دو سال پیش بود که ترانه زنده یاد هاید "سلام من به تو یار قدیمی" را با صدای انکارالاصوات خود به یاد "امام حسین" خواند. ایشان حتی زحمت تغییر ابیات شعر ترانه را به اندازه يك ویرگول بخود نداد، يك رندی هم با میکس صدای هاید و حدادیان نشان داد که وقتی يك ترانه با صدای آرام و دلنشین با معجون مذهب در آمیزد چقدر میتواند زشت و کریه

تونس: رویارویی سکولارها و اسلامگرایان

روز شنبه ۴ دسامبر هزاران نفر از هواداران نیروهای سکولار و دموکرات در اعتراض به حضور اسلامگرایان و نقش شان در دولت فعلی در شهر تونس پایتخت این کشور دست به تظاهرات زدند. مردم و بویژه زنان و نیروهای چپ و سکولار نگران دست بالا پیدا کردن جریانات اسلامی در تدوین قانون اساسی جدید این کشور بوده و خواهان تدوین قانون اساسی سکولار می باشند. معترضان می گویند با پیروزی جریان اسلامگرا در انتخابات ماه گذشته، خطر تدوین قوانین اسلامی و جاری کردن قوانین شرعی وجود داشته و این خطری برای انقلاب مردم می باشد. حزب اسلامگرای نهضت در انتخابات موفق به کسب ۸۹ کرسی از ۲۱۷

شود. اما چرا مداحان اهل بیت ترانه ها و اشعار اهل شیطان را برای کار خود انتخاب میکنند؟ آیا آنطور که سردار پاسدار آسودی مدعی است کار سازمان جاسوسی آمریکا است؟ یا چنانکه "روشنفکران دینی" مدعی هستند فقه شیعه پویا است و این مذهب خودش را آبدیت کرده و با سبک مدرن موسیقی در "قتل حسین" به عزاداری مشغول شده است؟ این "سبکهای جدید نوحه خوانی" اگر هم کار سازمان سیا باشد تلاشی است برای زنده نگهداشتن مذهب، بخصوص مذهب شیعه که سی و دو سال است زندگی مردم را تباہ کرده است. اما اینکارها هم تلاشی عبث است. نوحه خوانیها به سبک جدید که حتی پاسدارهای نوحه خوانی مانند "صادق اهنگران" را سالها پیش وادار کرد از موسیقی در نوحه خوانیهای استفاده کند، یا پاسدار دیگر به نام "کویتی پور"، يك اركستر كامل را به خدمت او در آوردند تا بخواند: "او میدوید من میدویدم / او سوی مقتول من سوی قاتل!": کاملا گویای این است که مذهب به شدت تحت فشار است. بهر صورت سردار آسودی میدانند که کار خراب است اما قدرتی بزرگتر از قدرت سازمان سیا در کار است که اینگونه سردار سپاه را هزبان گویی وادار کرده است و این همان زنگ خطرری است که کارشناسان این حکومت بارها و به اشکال مختلف بیان کرده اند که این مردم به شدت ضد مذهب شده اند و يك وجه مهم انقلاب مردم ایران جنبه به شدت ضد دینی آن است.*

کرسی مجلس موسسان گشته و بزرگترین جریان پارلمانی بوده و احتمال تلاش و تقالی این جریان برای گنجاندن اسلام و قوانین شریعه در قانون اساسی جدید که قرار است تا چند ماه دیگر تهیه و تصویب گردد، وجود دارد. فضا و جو تونس هنوز شور و هیجان دوران اعتراضات بر علیه رژیم بن علی را داشته و مردم و جوانان و زنان به همراه اتحادیه های کارگری هنوز در صحنه دفاع از انقلابشان بوده و میدان را خالی نکرده اند. در پی اعتراضات مردم به جریانات اسلامی و برای آرام کردن اوضاع راشد غنوشی رهبر حزب نهضت خود را مدافع برابری زن و مرد و آزادی احزاب سیاسی اعلام نمود. اما تجربه اسلام سیاسی در سی سال گذشته نشان داده است که نمی توان به این ادعا ها اعتماد داشت.

در دفاع از یک تاریخ...

منتشر شده است اما اساس این مطلب "افشاگری" علیه حزب کمونیست کارگری است و فشاری است به حزب کمونیست ایران که مواظب همکاری با حزب کمونیست کارگری باشند! متأسفانه هلمت احمدیان از رهبری حزب کمونیست ایران هم با سر به آن سقوط کرده است و در نوشته ای به آنها تضمین کافی داده که بله متوجه هستیم نگران نباشید! نوشته هلمت احمدیان بجز مقداری مچ گیری سطحی از موقعیت کنونی آذرین- مقدم که پس چرا خودتان نیروی زیادی جذب نکرده اید (انتظار بیشتری از این محفل داشتید!)، اساس مطلب خود را نقد کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قرار داده و از هر طرف که نگاه کنی همسوئی با آذرین- مقدم است تا نقد آنها، نه چاهی که مقابل او کنده اند را میبیند و نه در مقابل تحریف تاریخ حزب کمونیست ایران و کومله کلمه ای حرف میزند. مفروضات مبتذل شرکای آذرین- مقدم در مورد این تاریخ را میپذیرد و حمله اش را متوجه کمونیسم کارگری میکند.

من اینجا هدفم دفاع از حزب کمونیست کارگری نیست. حزب کمونیست کارگری در مقابل چنین نقدهائی احتیاج به دفاع ندارد. برعکس می‌خواهم بجای رهبری حزب کمونیست ایران و کومله و بعنوان کسی که نه سال از سال های ۶۱ تا ۷۰ در صفوف کومله و حزب کمونیست ایران و در زمینه ها و مسئولیت های مختلفی در این سازمان فعالیت داشته ام، از یک تاریخ دفاع کنم.

تاریخ حزب کمونیست ایران و کومله از مقطع چرخش بطرف مارکسیسم انقلابی در کنگره سوم کومله در سال ۶۲ بخشی از تاریخ ما است و ما اجازه نمیدهیم توسط چه های از همه جا رانده شده و یا توسط ناسیونالیست های کرد جعل شود. من کاری به اهداف حقیر و کاسیکارانه آذرین- مقدم ندارم. آنها در پشت کردن به تاریخ سیاسی خود از عبدالله مهتدی کارشان به مراتب سخت تر است. عبدالله مهتدی از هشت سال زندگی سیاسی خود ابراز پشیمانی کرد ولی برای اینها که علاوه بر این هشت سال، به هشت سال عضویت خود در حزب

از صفحه ۱

کمونیست کارگری هم پشت کردند کار دشوارتر است. اما سوال من از هلمت احمدیان و نشریه جهان امروز حزب کمونیست ایران این است که آیا متوجه تحریف تاریخ حزب کمونیست ایران و کومله توسط آذرین- مقدم هستتید و چیزی نمی‌گوئید یا خود را در این مفروضات شریک میدانید؟ به نقاط قوت شما حمله شده است و شما جا خالی میدیدید تا به مسائل حاشیه ای و گله گذاری های ناچیز بپردازید. شش هفت سطر از نوشته ۱۶ صفحه ای "تناقضات حزب کمونیست ایران..." به حزب کمونیست ایران اختصاص دارد که تحریف کل آن تاریخ است. این چند سطر عبارت از این است که حزب کمونیست ایران نگاهی منشویکی به مرحله انقلاب داشته و استراتژی اش انقلاب دمکراتیک بوده است و این جمله را بعنوان شاه کلید بحث خود در همین چند سطر دوبار تکرار میکنند تا حزب کمونیست ایران را که پدیده سیاسی مهمی در دهه شصت بود چیزی شبیه به فدائی و پیکار و رنجبران معرفی کند. البته بی انصافی نباید کرد گفته اند که "حزب کمونیست ایران به پشتوانه فعالیت نظری اتحاد مبارزان کمونیست" در مبارزه با پوپولیسم، همچنان در موقعیت این مبارزه وجود داشت" (المعنی فی بطن الشاعر!) این عبارت مبهم تنها نکته ای است که ظاهراً در دفاع از حزب کمونیست ایران است اما همین نکته نیز سرایا تحریف آن تاریخ است. کل فعالیت یک حزب به فعالیت تئوریک محدود میشود و چون هدف این است که توی سر تاریخ این حزب و نقش منصور حکمت بزند، فعالیت تئوریک مهم طی سالهای ۶۲ تا ۷۰ را کتمان میکند. گوئی نه مباحث مهمی در این دوره طرح شده و نه کومله و حزب کمونیست ایران در این دوره پراتیک کمونیستی مهمی داشته است. گوئی در آن دوره هشت ساله مباحث مهم کمونیسم کارگری، بحث شوروی، شعار آزادی برابری حکومت کارگری، بیانیه حقوق زحمتکشان کردستان، بحث جنبش ها و احزاب سیاسی و مباحث مهمی مانند استراتژی سیاسی کومله و غیره طرح نشده است. یک نتیجه مباحث کمونیسم کارگری، به همان درجه که در آن

سالها به یمن حضور منصور حکمت توسط کومله هضم شد، شکل گیری بلافاصله اول مه های بزرگ و باشکوه در دل حفقان شدید سال ۶۶ به بعد در سنج و برخی شهرهای دیگر بود. گوئی حزب کمونیست ایران و کومله یک رویداد مهم سیاسی در آن دوره و نماینده کمونیسم آن دوره نبوده و به فعالیت روزمره کمونیستی، به تبلیغ و آژیتاسیون سوسیالیستی در میان مردم مشغول نبوده است و مشغول پراتیک حول دیدگاه منشویکی بوده است. گوئی با تشکیل حزب کمونیست ایران کومله از بی افقی نجات نیافته و با روی آوری وسیع کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی مواجه نشده است. گوئی کومله با تشکیل حزب چندین سر و گردن در جامعه و در تقابل با آلترناتیوهای بورژوائی در آن دوره بالا نرفته است. و گوئی کومله آنزمان دقیقاً به خاطر همین خصلت کمونیستی خود و با راهنمایی های ارزشمند و مهم سیاسی و تاکتیکی منصور حکمت چند سال در مقابل سیاست جنگ افروزی حزب بورژوائی کرد سینه سپر نکرده و پوزه این حزب را به خاک نمالیده است و اعتبار خود را ده چندان نکرده است. گوئی کومله در آن دوره نقشی در به میدان آوردن زنان و کارگران نداشته، به خرافه مذهب کاری نداشته و مشغول تبلیغ حول انقلاب دمکراتیک بوده است و تنها پس از جدائی کمونیسم کارگری و در دهه هشتاد از جایگاه معتبری برخوردار شده است.

کوچک جلوه دادن حزب کمونیست ایران و کومله آنزمان توسط شرکا آذرین و مقدم به منظور خوشامد ته ماندن های ناسیونالیسم درون کومله امروز و جلب ترحم بازماندگان چپ آندوره است که با تشکیل حزب کمونیست ایران و پیوستن کومله به جریان مارکسیسم انقلابی آخمش در هم رفته بود. باید هرچه بیشتر ارزش آن پدیده را پائین بیاورد تا باب طبع مخاطبین مورد نظر شود. سوال از هلمت احمدیان این است که شما چی؟ چرا در مقابل این تبیین روشنفکر مابانه، غیر پراتیک، غیر رزمنده و غیر مارکسیستی یک کلمه نمی‌گوئید؟ شما هم تبیین تان از حزب کمونیست ایران و کومله آن دوره این است که استراتژی اش انقلاب دمکراتیک بوده و حول این استراتژی فعالیت میکرده است؟ شما که چندین صفحه علیه

مقطع جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران کاغذ سیاه کرده اید چرا از تاریخ خودتان دفاع نمیکنید؟ مال شما نیست؟ قبولش ندارید؟ در نارضایتی ناسیونالیسم کرد و چپ سنتی از مارکسیسم انقلابی و تشکیل حزب کمونیست ایران شریکید؟ به اعضائتان هم صریحاً اینرا گفته اید؟

هلمت احمدیان لام تا کام حرفی در مقابل این تاریخ سازی جعلی نمیزند چون مانند بخشی از رهبری کومله کم و بیش در این تفاسیر شریک است. سالها قبل منصور حکمت نوشت که "تنها جریانی که از آن تاریخ دفاع میکند و برای آن تاریخ ارزش قائل است ما هستیم و اجازه نمیدهیم این تاریخ تحریف شود". و حتی تلاش کرد که امثال عبدالله مهتدی نتوانند اسم کومله را غصب کنند. کسی صاحب واقعی آن تاریخ است که از آن با افتخار دفاع کند. از بیانیه حقوق زحمتکشان تا اعلام آتش بس یکجانبه با دمکرات و شعار آزادی برابری حکومت کارگری و اسناد مهم کنگره شش کومله و مباحث مهم سازمانیابی طبقه کارگر و آژیتاتور پرولتار و سبک کار کمونیستی و دهها بحث مهم دیگر دفاع کند و نگران نباشد که آنها را منصور حکمت نوشته است. در بررسی آن تاریخ کمی انصاف بخرج بدهد و کل حقایق آندوره را بگوید. نمیتوان حزب کمونیست ایران بود و از کنگره دوم کومله در بهار سال ۶۰ یعنی کنگره ماقبل مارکسیسم انقلابی مستقیم به حزب کمونیست ایران سال ۷۰ پرید و ده سال را خیلی ساده درز گرفت.

کومله و حزب کمونیست ایران در چند سال اخیر دو گام خوب به جلو برداشته است که تیم آذرین- مقدم به هر دوی آنها حمله میکنند. تحولات مهم سالهای اخیر در ایران، رشد جنبش کارگری، رشد کمونیسم و رادیکالیسم در ایران، تحرک وسیع توده های مردم در مقابل جمهوری اسلامی و وضعیت بحرانی جمهوری اسلامی، حزب کمونیست ایران را متوجه کرد که باید از تئوری های پاسیفیستی جریان ناسالم آذرین- مقدم فاصله بگیرد. حزب کمونیست

ایران هیچگاه مواضع دو خردادی آذرین- مقدم و غش کردن آنها در جامعه مدنی خاتمی و تز پایان عصر انقلابات را از آنها تحویل نگرفت اما بسیاری از تئوری های آنها را در خود هضم کرد و مقالات آنها علیه حزب کمونیست کارگری را دست به دست چرخاند و به خورد صفوفش داد. خوشختانه بدنبال تحولات سال ۸۸ بدرجات زیادی از آنها فاصله گرفت و برعکس فاصله اش را از حزب کمونیست کارگری کمتر کرد. یک دلیل دیگر کم شدن فاصله به حزب کمونیست کارگری جدائی بخشی از ناسیونالیست ها، از حزب کمونیست ایران بود. ناگفته نماند که محفل آذرین- مقدم هم تحت فشار سخت واقعیات سال ۸۸ تئوری خود که "عصر انقلابات نیست" را زیر فرش کرد. گام مثبت دیگر کومله که بی ارتباط با اولی نیست ابتکار فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان است که با همراهی فعال حزب کمونیست کارگری و سایر جریانات چپ به موفقیت رسید. فضای فعالی که علیه اعدام ها و مشخصاً اعدام فرزند کمانگر و همراهانش در کردستان ایجاد شد و حزب کمونیست کارگری و کانال جدید نقشی اساسی در این زمینه ایفا کرد از یکطرف و از طرف دیگر رویکرد درست تری که حزب کمونیست ایران بدنبال زیگراگ های اولیه در برخورد به انقلاب ۸۸ داشت، زمینه را برای اعتصاب عمومی در کردستان فراهم کرد و "همه میدانیم" که تیم آذرین- مقدم از این دو اقدام ناخشنود شدند. حزب کمونیست ایران در این سالها بدرجائی متوجه تئوری ها و مواضع راست و رفرمیستی و خانه خراب کن آذرین شد اما متأسفانه هنوز چهارچوب فکری خود را از او کاملاً جدا نکرده است. نوشته هلمت به خوبی سایه سنگین این محفل را بر حزب کمونیست ایران نشان میدهد. اجازه بدهید به دو نکته دیگر از نوشته هلمت بپردازیم. هلمت میگوید، و این خط غالب در رهبری حزب کمونیست ایران و کومله است، که کمونیسم کارگری با جدائی اش از حزب کمونیست ایران بیشترین

صفحه ۷



در دفاع از یک تاریخ...

خدمت را به ناسیونالیسم کرد کرده است. یک صحرای کربلای کامل، مظلوم نمائی ویژه مهندی، که تعدادی جان باخته بودند، دولت عراق مشغول سوزاندن و خالی کردن روستاها و شهرهای کردستان عراق بود، اردوگاه کومله توسط دولت عراق بمباران شده بود و غیره. اجازه بدهید بخشی را که مسکوت گذاشته است را هم من یادآوری کنم که در این وسط ناسیونالیسم درون کومله که سالها حرف نزنده بود پرچمش را بلند کرد، علیه منصور حکمت و جناح چپ کومله دست به شانتاز زد، طرح هائی برای تحکیم رابطه با اتحادیه میهنی به کومله ارائه داد، همسو با اتحادیه میهنی کنار حمله آمریکا به عراق قرار گرفت و مشغول زمینه چینی برای تسلیم کومله به منصور حکمت راه حل متفاوتی پیش پای کومله گذاشت. در واقع بر راه حل های مهمی که قبلا طرح کرده بود مجددا تاکید کرد. هلمت همه اینها را مسکوت میگذارد تا خواننده ای که در جریان آن رویدادها نیست، تحت تاثیر اتفاقات ناگوار آن دوره و القانات او چشم بسته قبول کند که کمونیست های کارگری از مبارزه خسته شدند، "آش بتال" کردند و از کومله دست کشیدند، اردوگاه را ترک کردند و به خارج کشور رفتند، خواب نما شدند و بحث گرایشات را پیش کشیدند! قبلا عین همین حرفها را عبدالله مهندی در نشریه افق سوسیالیسم بشکل فرموله تری گفته بود، همه ناسیونالیست های کرد هم اینها را گفته بودند و این دوستان متوجه بوی گند عقب ماندگی و کوتاه نگری ناسیونالیسم کرد در این عبارات نمی شوند و آنها را تکرار میکنند. شاید نمیدانند با تکرار همان جملات ناسیونالیسم را همچنان در مغز استخوان تشکیلات خود نگه میدارند. متأسفانه کمیته مرکزی امروز کومله هیچوقت حاضر نشد و نتوانست وجود ناسیونالیسم را در صفوف کومله ببیند، کنار او قرار گرفت و همین راهی جز جدائی کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و کومله باقی نگذاشت.

انکار ناسیونالیسم تا نزدیک به یک دهه بعد هم مبنای انشعابات دیگر در کومله شد. ندیدن این پدیده

از صفحه ۷

و سنگربندی نکردن علیه آن صفوف کومله را در مقابل آن خلع سلاح کرد و بارها از آن ضربه خورد. لااقل الان بعد از یازده سال باید برای هلمت روشن باشد که منصور حکمت عمیقا حق داشت و در این مورد هم مثل همیشه از همه زودتر این گرایش را دید، درمورد آن هشدار داد و تلاش کرد که جناح چپ تشکیلات کومله را در مقابل آن بخطر کند. محدودیت های ناشی از پایان جنگ و محدودیت های فعالیت نظامی و زندگی در اردوگاه های کومله را پیش بینی میکرد و به همین خاطر اسناد مهمی را به کنگره شش کومله تقدیم کرد که خوشبختانه در آن دوره مورد حمایت ابراهیم علیزاده قرار گرفت اسنادی که استراتژی سیاسی کومله را بجای اتکای یکجانبه به فعالیت نظامی و اردوگاه ها، بر مبارزه در شهرها بعنوان کانون اصلی مبارزه متکی میکرد و کارگر را در مرکز این استراتژی قرار میداد و بر نقاط قوت طبقاتی کومله تاکید میگذاشت. مسیری که کمی بعدتر توسط ناسیونالیسم درون کومله سد شد و متأسفانه کومله را در آن سالها به مسیر دیگری برد که نتایج مخربی برای کومه له به بار آورد. يك نتیجه اش بی تاثیری این جریان در اوضاع سیاسی ایران و کردستان برای سالهای سال و رفتن بدنبال احزاب چهارپارچه کردستان و امثال اینها بود. هلمت لام تا کام در اینمورد چیزی نمیگوید و همسو با مهندی به کمونیسم کارگری میتازد. رهبری امروز کومله هیچگاه نخواست بطور جدی از آندوره تبیینی به صفوف خود بدهد و هر جا به آن گذشته میپردازد عینا به جلد مهندی در میاید. حتی علیه کودتای تشکیلاتی ده سال بعد عبدالله مهندی و ایلخانی زاده هم منصور حکمت قاطع تر از رهبری وقت کومله ایستاد و اهمیت حفظ اسم کومله را به آنها یادآور شد اما ظاهرا از دید این دوستان منصور حکمت و کمونیسم کارگری حتی در مقابل عبدالله مهندی و عمر ایلخانی زاده هم بدهکار است که تنهاایشان گذاشته است! يك سوال واقعی مقابل رهبری حزب کمونیست ایران قرار دارد و آن اینکه واقعا هیچ تفاوتی میان تبیین شما و عبدالله مهندی از جدائی منصور حکمت و همفکرانش از حزب کمونیست ایران در سال ۷۰

وجود دارد؟ اگر هست لااقل برای صفوف خود اینرا روشن کنید.

کوهی از اسناد آندوره در دسترس است و من بیشتر وارد آن نمیشوم. علاقمندان و بویژه اعضای جوانتر کومله و حزب کمونیست ایران را به مطالعه آن اسناد بویژه بحث درخشان "بحران و انشعاب در کومله" که توسط منصور حکمت ده سال پیش در انجمن مارکس مطرح شد، ارجاع میدهم و به نکته دیگری در بحث هلمت میپردازم. امیدوارم در فرصت دیگری به طور مفصل تر به تاریخ آن دوره بپردازم.

هلمت نقد آذربین- مقدم را علیه حزب و منصور حکمت تکرار میکند که گفته است حزب میتواند و باید برای گرفتن قدرت سیاسی حرکت کند و این تنها راه گرفتن قدرت توسط طبقه است. طبقه کارگر بدون اشتباهی حزبی برای تصرف قدرت سیاسی در نبرد قدرت سرش بی کلاه میماند. حزب کمونیست کارگری و هر حزب کمونیستی دیگر اگر واقعا کمونیست است باید قاعدتا طبقه کارگر را در جدال قدرت نمایندگی کند. ما گفته ایم با پنج درصد میتوان قدرت سیاسی را گرفت. اگر این نگرش برای چپ سنتی و فرقه ای از جمله آذربین- مقدم قابل فهم نیست، انتظار میرفت برای کومله قابل فهم باشد. اما متأسفانه در اینجا هم هلمت احمدیان به موضوع غیر انقلابی، غیر دخالتگرانه و غیر مارکسیستی آذربین- مقدم می افتد و نمیتواند از تاریخ کومله دفاع کند. اگر کومله تئوریهای امروز نوع آذربین و هلمت راهنمای عملش بود نه در تصرف شهرها بعد از قیام ۵۷ شرکت میکرد و نه دست به فعالیت مسلحانه میزد. به بهانه عدم آمادگی طبقه کارگر باید دست روی دست میگذاشت و بورژوازی کرد تکلیف قدرت را به نفع خود یکسره میکرد. اگر پشت این تئوری ها میرفت صدیق کمانگر را بخاطر فراخوان حمله به پادگان سنندج مورد انتقاد قرار میداد و در هیئت نمایندگی خلق کرد هم شرکت نمیکرد. آنوقت همه شهرها دست حزب دمکرات که اسیر این تئوری ها نبود می افتاد و کومله به نیروی سیاسی تبدیل نمیشد و حداکثر در سطح فدائی و رزمندگان باقی میماند. نقش درست آن مقطع کومله نمونه محکم و روشنی در نقد و رد تئوریهای امروزی نوع هلمت و آذربین

است. روشن است که کومله در آن مقطع از نظر تئوریک آمادگی توضیح بسیاری از فعالیت های مهم خود را نداشت و در دیدگاه رهبران کومله فعالیت نظامی و اشغال شهرها بخشی از تاکتیک کسب قدرت سیاسی محسوب نمیشد. کومله مانند سایر گروه های چپ در آن مقطع خود را يك گروه فشار سیاسی میدید و نه جریانی برای کسب قدرت سیاسی. و به همین دلیل بسیاری از فرصت های مهم را برای سازماندهی مردم شهرها، سازماندهی شوراهای حاکمیت مردم، ارائه و عملی کردن مطالبات سیاسی مهم انقلاب در این منطقه و بلند کردن يك پلاتفرم روشن مبارزاتی برای جلب حمایت کارگران و سایر مردم انقلابی در سراسر کشور، و از این طریق گرفتن کامل ابتکار در مقابل حزب دمکرات و کل ناسیونالیسم کرد از دست داد. اما علیرغم این کمبودها شم سیاسی اش برای دخالت فعال و تلاش برای کنترل شهرها درست کار کرد. هیچکس هم ایراد نگرفت که در حالیکه هنوز طبقه کارگر بطور متشکل به میدان نیامده چرا شهرها را به کنترل خود در میآورد و اعمال حاکمیت میکنند. کومله در شرایطی که حتی پنج درصد طبقه کارگر را هم با خود نداشت و طبقه کارگر در کردستان از ابتدائی ترین سازمانیابی خود محروم بود، در بازی ممنوعه! "قدرت سیاسی" شرکت کرد و نفوذ بعدی اش در میان کارگران دقیقا به خاطر همین ایفای نقش در راستای شرکت در حاکمیت، هرچند موقت و نامنسجم و بصورت ابتدائی در کردستان، بود. چپ بی ریشه و بی اعتماد بنفس و بی ربط به کارگر امثال آذربین- مقدم به نقطه قوت آندوره کومله حمله میکنند و شما رفیق هلمت با آن همراهی میکنید. شما متأسفانه مدافع خوبی برای دفاع از آن تاریخ نیستید چون مرزتان را با مهندی ایلخانی در این زمینه جدا نکرده اید.

بگذارید به دو مثال متاخرتر نیز، که لااقل برای نسل جوان آشنا تر است یعنی انقلاب ۸۸ در ایران و انقلابات مصر و لیبی و تونس، بپردازیم که تماما بر اهمیت و

درستی مباحث منصور حکمت درمورد کسب قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیستی کارگری تاکید میکند. در انقلاب ۸۸ کافی بود تنها پنج درصد از جمعیت سه چهار میلیونی تظاهرات کننده در تهران و فعالین این تظاهرات ها بطور روشنی خط و سیاست حزب کمونیست کارگری را دنبال میکردند. در چنین صورتی فضای تظاهرات ها متفاوت میشد، شعارها و مطالبات دیگری حاکم میشد و این پنج درصد این توان را داشت که همزمنی يك خط سرنگونی طلبانه، رادیکال و کمونیستی را غالب کند. توازن قوا تغییر میکرد، طبقه کارگر هم فعالانه به میدان میآمد و مردم کردستان هم با مشاهده افق سرنگونی و کمونیستی فعالانه وارد انقلاب میشدند. در اینصورت ما حداقل در موقعیت قدرت دوگانه قرار گرفته بودیم. در مصر نیز اگر يك حزب کمونیستی کارگری شناخته شده صاحب نفوذ در میان اشغال کنندگان میدان تحریر و در میان فعالین کارگری وجود میداشت امروز ممکن بود قدرت در دست حزب کمونیست آن کشور و طبقه کارگر مصر باشد و یا حداقل قدرت دوگانه ای در این کشور برقرار شده بود. همینطور در تونس و لیبی و سوریه. تئوری های امثال آذربین که برخی از دوستان کومله هم به همان شیوه تکرار میکنند شاید باب طبع چپی باشد که قرار نیست خود را در پروسه کسب قدرت سیاسی شریک کند اما ریشه کومله را درمیآورد و آنرا از عرصه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی در کردستان تماما حذف میکند.

اجازه بدهید در پایان به نکته مهم دیگری اشاره کنم. درمورد نقش منصور حکمت و مشخصا نقش او در شکل گیری حزب کمونیست ایران و تحولات عظیمی که بدنبال تشکیل حزب در کومله ایجاد شد باید جداگانه و مفصل نوشت. اما بطور فشرده میخواهم به جایگاه منصور حکمت اشاره کنم. يك لحظه منصور حکمت را از تاریخ حذف کنید ببینید رفیق هلمت خود شما و کومله کجا

صفحه ۸

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

markazi.wpi@gmail.com

دفتر مرکزی حزب



کردند. در این محل نیز تعدادی از معترضین دستگیر شدند.

جنبش والستریت جنبشی است جهانی علیه سرمایه داری، که خواهان زیر و رو شدن کل سیستم و نظم موجود است. جنبشی است که زندگی ای انسانی و دنیایی بهتر را فریاد میزند. جنبش والستریت جنبشی است که بخود میگوید جنبش ۹۹ درصدی ها و در آمریکا آشکارا در مقابل احزاب حاکم، احزاب دمکرات و جمهوریخواه قد علم کرده است. این جنبش با تجمعات نمادین خود در این هفته در مقابل کاخ سفید، کل بساط سرمایه داری حاکم را به چالش کشید. جنبش والستریت جنبشی است عمیقاً سیاسی، طبقاتی آلترناتیو قدرت بدست مردم و اعمال مستقیم اراده خود مردم در سرنوشتشان را از طریق

خبرگزاری بی بی سی به نقل از وکیل گلناز می گوید که او امیدوار است آزاد باشد تا با هر کسی می خواهد ازدواج کند. وکیل گلناز اضافه می کند آزادی گلناز مشروط به ازدواج با فرد متجاوز نبوده است. اما این گفته بنا بر هر مصلحتی که باشد، فشار و اجباری را که به گلناز وارد شده است، پنهان نمی کند. با وجود قوانینی که او را بخاطر مورد تجاوز قرار گرفتن زندانی کرده است، زندگی او و دخترش همواره مورد تهدید است. هیچگونه تامين اجتماعی برای او و فرزندش و یا امکان پیدا کردن کار وجود ندارد. سرنوشت گلناز نمونه ای از زندگی

باقی میماند؟ انصاف البته چیز خوبی است.

متأسفانه هر جا پرچمی توسط ناسیونالیسم کرد یا چپ فرقه ای علیه منصور حکمت و حزب کمونیست ایران در بدو شکل گیری اش در دوره کمونیست کشتی سالهای شصت بلند میشود بخشی از رهبری کومله با آن همنا می شود. هیچوقت حاضر به دفاع صریح و روشن از آن دوره نمیشود. به حملات دیگران به آن دوره پاسخی نمیدهد و مرز خود را روشن نمیکند. این بخشی از سیاست بالانس گرایشات در درون کومله است که يك هدف نوشته هلمت هم دقیقاً همین است. اما این مخرب ترین سیاستی است که تا بحال لطامت جبران ناپذیری به کومله و

جنبش والستریت در ...

از صفحه ۱



شهلا دانشفر

بود که خود آترا حرکتی برای "بازپس گیری کنگره" این محل رایزنی و سیاست گذاری های دولت آمریکا نام نهاده اند. حرکتی که در روزهای ۸ و ۹ و ۱۰ دسامبر ادامه خواهد داشت. همچنین در این روز معترضان جنبش والستریت در واشنگتن در بیرون دفتر جان بیزنر، سخنگوی کنگره آمریکا و میچ مک کانل، رهبر فراکسیون اقلیت کنگره تحصن کردند. در این روز پلیس آمریکا

قوانین ضد زن اسلامی و ...

دو سال زندان محکوم گردید. او در زندان دختری بدینا آورد که قبل از تولد محکوم به چشیدن طعم زندان بود. تقاضای تجدید نظر گلناز در دادگاه مورد بررسی قرار گرفت و حکم او و فرزندش به ۱۲ سال حبس افزایش یافت. سرنوشت گلناز مخفی نامند. در حمایت از او ۵ هزار امضا جمع شد و با فشار فعالین حقوق بشر حکم او به ۳ سال کاهش پیدا کرد و سرانجام دولت افغانستان ناچار شد که او را "عفو" کند. اما گلناز نخواهد توانست تحت قوانین اسلامی آزاد زندگی کند، او ناچار

در دفاع از یک تاریخ ...

میبودید. تصور کنید کومله بجای شرکت در روند تشکیل حزب کمونیست ایران و مجهز شدن به يك برنامه کمونیستی و انقلابی چه سرنوشتی پیدا میکرد. يك لحظه تئوری ها و نقطه نظرات او در مورد سوسیالیسم خلقی و مارکسیسم انقلابی تا برنامه، از مباحث مربوط به مساله ارضی تا اسطوره های بورژوازی ملی و مترقی، از نقش او در تشکیل حزب کمونیست ایران تا جنبش کارگری و برنامه يك دنیای بهتر، از سبک کار کمونیستی تا سوسیالیسم همین امروز، از سهمی که در فعالیت نظامی کومله داشت تا تدوین سیاست کارساز در

والستریت اساساً و از نظر مضمون جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است که هر روز ابعادی جهانی تر بخود گرفته و عملاً به گفتمان جهان امروز تبدیل شده است و زمزمه های آنرا کم کم در ایران نیز میتوان شنید. از درسهای این جنبش باید آموخت.*

زندانی شد و ۸ ماه طول کشید تا با فشارهای سازمان های مدافع حقوق زنان و اقدامات دولت استرالیا آزاد شده و از فجیره خارج شود. گلناز و این زن استرالیایی این شانس را داشتند که سازمان های حقوق بشر از وضعیت آنان اطلاع پیدا کرده و به کمک آنها بشتابند. اما هنوز هزاران هزار زن دیگر در افغانستان و سایر کشورهای اسلامزده در زندانها و یا زیر سلطه قوانین ارتجاعی و زن ستیز اسلامی در انتظار واکنش مردم سکولار و مردم آزادیخواه و انسان دوست بسر می برند.*

درون کومله و حزب کمونیست ایران است. این صرفنظر از اهمیت سیاسی مبارزاتی آن، برای جلوگیری از بلند شدن مجدد و چند باره پرچم ناسیونالیستی درون کومله و انشعابات بعدی نیز حیاتی است. ما همچنان پیگیرانه در این راه تلاش میکنیم.*



کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

وفا تبریزی ۵۰ دلار
حوزه انترناسیونال بابت کمک
مهر ماه ۱۳۹۰ ششصد
هزار تومان

زنده باد سوسیالیسم!

Free jailed workers in Iran

FREE THEM NOW!

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

shahla_daneshfar@yahoo.com شهلا دانشفر
00447779898968
بهرام سروش

bahram_soroush@gmail.com
0044-7852 338334
<http://free-them-now.blogspot.com/p/>

زندانی و زندانیان سیاسی باید از کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰، ۸ دسامبر ۲۰۱۱



اطلاعیه شماره ۱۷:

ابراهیم مددی دوباره دستگیر شد

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های
کارگری اعتراض خود را نسبت به دستگیری
مجدد ابراهیم مددی اعلام داشت

اوین منتقل شد. شعبه ۱۴ دادگاه
انقلاب جمهوری اسلامی او را به
اتهام اقدام "علیه امنیت ملی و
تبلیغ علیه نظام" به سه سال و نیم
حکم زندان محکوم کرد. او پس از
نزدیک به سه سال حبس در ۱۰ آذر
۹۰ یعنی یک هفته قبل موقتا از
زندان آزاد و اکنون دوباره توسط
جانیان اسلامی دستگیر شده است.

جرم ابراهیم مددی شرکت و
دخالت در مبارزه کارگران شرکت
واحد برای ایجاد تشکل خود،
سنديکای شرکت واحد و اعتصابات
با شکوه آنان در سال ۸۴ است.
ابراهیم مددی و همه کارگران زندانی
و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان
آزاد شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰، ۸ دسامبر ۲۰۱۱

۱۲ آذرماه ۹۰
شیرین شهابی - محمد امین
شهابی - ربابه رضایی - مریم
قاسملو - نادر نادری - حمید
رضایی - زهرا شهابی - بهمن
شهابی - مهدی شهابی - عسگر
شهابی - قاسم شهابی

روز ۱۶ آذر ابراهیم مددی عضو
هیات مدیره سنديکای واحد، بعد از
چند روز آزادی دوباره به زندان
بازگردانده شد. دبیر کل کنفدراسیون
بین المللی اتحادیه های کارگری
شارون بارو طی اطلاعیه ای ضمن
بیان این خبر انجام چنین اقداماتی را
در قبال زندگی مردم و خانواده
هایشان آنهم بخاطر اعتراضات برحق
و پایه ای شان برای بهبود شرایط
زندگی خود، شرم آور خوانده و
اعتراض خود را نسبت به این
دستگیری اعلام داشت. همچنین
دبیر کل کافراک دبیر کل اتحادیه بین
المللی ترانسپورت دستگیری ابراهیم
مددی و نیز وضعیت وخیم جسمی
رضا شهابی در زندان را غیر قابل
قبول خواند.

ابراهیم مددی ۷ دی ۸۷ توسط
مامورین پایگاه یکم امنیت
جمهوری اسلامی بازداشت و پس از
انتقال به دادسرای انقلاب، به زندان

بدین وسیله ما تشکیل
«کمیته دفاع از رضا شهابی» را
اعلام می کنیم و از کسانی که
مایل اند عضو این کمیته شوند یا
افرادی که مایل به حمایت از آن
هستند می خواهیم که با نشانی های
زیر تماس بگیرند.
کمیته دفاع از رضا شهابی



اطلاعیه شماره ۱۹:

علی نجاتی بدلیل وضعیت وخیم جسمی اش بصورت مرخصی ای ۵ روزه از زندان آزاد شده است

علی نجاتی باید بدون قید و شرط و فوراً از زندان آزاد شود

در همین رابطه پزشکان معالج
نجاتی و پزشک رسمی زندان و
پزشکی قانونی وضعیت جسمی و
قلبی نجاتی را خطرناک اعلام کرده و
خواهان دور ننگه داشتن وی از
محیط های پر استرس و آلوده به دود
همچون زندان گردیده اند، اما علیرغم
همه اینها جانیان اسلامی او را راهی
زندان کرده و اکنون دادستانی
جمهوری اسلامی فقط به وی یک
مرخصی پنج روزه داده است.
جمهوری اسلامی در قبال جان علی
نجات و همه زندانیان سیاسی مسئول
است. علی نجاتی و همه کارگران

ماه در زندان فجر دزفول در اسارت
رژیم اسلامی بسر برد. اما دوباره
پرونده جدیدی برای او گشودند و با
وجود اینکه او در دادگاه بدوی
جمهوری اسلامی تبرئه شد، ولی بعد
از ارسال حکم به شعبه ۱۳ دادگاه
تجدید نظر، جانیان اسلامی وی را به
یکسال زندان محکوم کردند.

وضعیت جسمی علی نجاتی
وخیم است و اخیراً نیز به خاطر
سکته قلبی در زندان، زیر عمل
جراحی قلب قرار گرفت و در این
مدت تحت مداوا قرار داشته است.

بنا بر خبر منتشر شده از سوی
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد
تشکلهای کارگری علی نجاتی از
اعضای هیات مدیره سنديکای
نیشکر هفت تپه روز ۱۶ آذر بعنوان
مرخصی ۵ روزه از زندان آزاد شد.
علی نجاتی روز روز ۲۱ آبان برای
گذراندن یکسال محکومیتش به
زندان فجر دزفول منتقل شد.

جرم علی نجاتی دخالت و شرکت
در اعتراضات با شکوه کارگران
نیشکر هفت تپه در سال ۸۵ و ایجاد
تشکلشان سنديکای نیشکر هفت تپه
است. او قبلاً نیز به همین خاطر ۶

اطلاعیه شماره ۱۸:

از فراخوان کمیته دفاع از رضا شهابی حمایت و پشتیبانی کنیم

رضا شهابی باید فوراً از زندان آزاد شود



کمرش ضایع شده و اکنون نیمه چپ
بدنش بی حس شده است و مطابق
هشدار پزشکان احتمال فلج شدن او
وجود دارد و تا کنون چندین بار
اورژانسی به بیمارستان منتقل شده
است.

در این مدت ۱۹ ماهه، اعضای
خانواده و فرزندان رضا در بدترین
شرایط روحی، جسمی و اقتصادی به
سر برده اند. ما بارها به مقامات
قضایی و نیز مسئولین مختلف
مراجعه و نامه نگاری کرده ایم اما
رضا تا کنون آزاد نشده است و
همچنان بلاتکلیف است و جاناش نیز
در خطر است. رضا در اعتراض به
این وضعیت از یکم آذرماه دست به
اعتصاب غذا زده است. ما تمام
تلاش خود را کرده ایم تا این کارگر
زندانی آزاد شود، اما اکنون و پس از
۱۹ ماه کماکان در شرایط وخیم
جسمی در زندان است.

رضا باور داشته و دارد که
کارگران تنها باید به حمایت های
کارگران اتکا کنند و همواره در این
راه تلاش نموده است. ما اعضای
خانواده رضا شهابی نیز در حمایت
از رضا و باورهایش دست کمک و
یاری به سوی کارگران و تشکل های
کارگری دراز می کنیم و از همگان
می خواهیم برای آزادی بی قید و
شرط و فوری رضا شهابی تلاش
نمایند.

دفاع از رضا شهابی "کرده اند. در
کنار این حرکت اعتراضی بایستیم،
با اعلام حمایت از این کمیته به
فراخوان آنها برای نجات جان رضا
شهابی وسیعاً پاسخ دهیم و با تمام
قوا آنرا حمایت کنیم. متن تشکیل و
فراخوان کمیته دفاع از رضا
شهابی ضمیمه است.

رضا شهابی و همه کارگران
زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از
زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۷ آذر ۱۳۹۰، ۸ دسامبر ۲۰۱۱

ضمیمه:

کمیته دفاع از وی تشکیل شد.
در بیانیه اعلام تشکیل کمیته دفاع
از رضا شهابی

رونوشت به کارگران، تشکلهای
کارگری، رسانه ها و مسئولان
قضایی

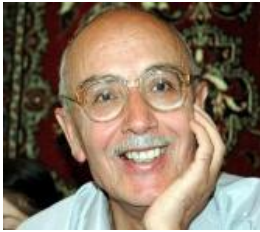
کارگران، مردم و وجدان های بیدار!
رضا شهابی کارگر و عضو
هیات مدیره سنديکای کارگران
شرکت واحد از تاریخ ۲۲ خرداد
۱۳۸۹ به مدت ۱۹ ماه است که به
دلیل دفاع از حقوق و مطالبات خود
و کارگران در زندان اوین تهران، دربند
است.

رضا اکنون ناراحتی و نارسایی
در کبد و کلیه دارد و ۴ مهره ی

وضعیت جسمی رضا شهابی
عضو هیات مدیره کارگران
سنديکای شرکت واحد، که هم اکنون
۱۹ ماه است که در زندان جمهوری
اسلامی بسر میبرد وخیم است. او در
اعتراض به ادامه بازداشتش در
زندان، از ابتدای آذر ماه در اعتصاب
غذا بسر میبرد. ناراحتی کبدی و
کلیه او را رنج میدهد و ۴ مهره
کمرش از بین رفته و بنا به گزارشات
منتشر شده از سوی خانواده اش
سمت چپ بدنش بی حس شده است و
خطر فلج شدن وی را تهدید میکند.

بدین ترتیب جمهوری اسلامی آشکارا
در مقابل خانواده اش، کارگران و کل
جامعه رضا شهابی را زیر شکنجه
دائمی قرار داده و جان او در خطر
است. با اعتراضی سراسری مقابل
این جنایات رژیم اسلامی بایستیم.
این يك تعرض آشکار به پایه ای ترین
شهروندان است. به هر شکل که
میتوانیم اعتراض خود را نسبت به
این عمل جنایتکارانه حکومت اعلام
کنیم. بیانیه بدهیم. طومارهای
اعتراضی تهیه کنیم و صدای
اعتراض رضا شهابی را به گوش
جهانیان برسانیم.

در رابطه با وضعیت رضا شهابی
خانواده وی در کنار اعتراضات
سنديکای کارگران شرکت واحد تهران
و دیگر تشکلهای کارگری در ایران و
سراسر جهان اقدام به برپایی "کمیته



فتوا داده بود، جمهوری اسلامی هر نوع دست داشتن در این قتل را انکار کرده است. پسر آیت الله لنگرانی (که پدرش فوت کرده است) به قاتل رافق تقی تبریک گفت و یکی از روزنامه های جمهوری اسلامی ایران با خوشحالی اعلام کرد که "سلمان رشدی آذربایجان مرد."

ما امضا کنندگان این نامه از اتحادیه اروپا میخواهیم که این قتل را محکوم کند و هیئتی برای رسیدگی به این قتل به آذربایجان بفرستند. حقایق مربوط به این قتل باید روشن شود. مینا احدی، نیک کوهن، ریچارد داوکینز، مریم نمازی، سلمان رشدی تسلیمه نسرين، چون اسمیت ۲۰۱۱ دسامبر ۶

بروکسل طی دیدار با مقامات اتحادیه اروپا و از جمله دفتر رئیس پارلمان اروپا، جرسی بوزک، این نامه را به آنها داده و خواهان اعزام فوری يك هیئت مستقل از سوی پارلمان اروپا برای رسیدگی به قتل رافق تقی میشود.

نویسندگان این نامه نوشته اند: رفیق تقی نویسنده و منتقد سرشناس جنبش اسلامی، منتقد حکومت اسلامی ایران و حکومت آذربایجان در اثر جراحات ناشی از حمله به وی در هنگام مراجعت به منزلش در روز ۱۹ نوامبر، درگذشت. او در بیمارستان و بعد از اینکه کمی حالش بهتر شده بود در يك مصاحبه اعلام کرد که احتمالاً این حمله از سوی جمهوری اسلامی ایران سازمان یافته باشد. او مجدداً حالش بد شد و روز ۲۳ نوامبر درگذشت. برخی بر این باورند که بدلیل ضعیف بودن محافظت از رافق تقی در بیمارستان، احتمالاً او را مسموم کرده باشند. علیرغم اینکه در سال ۲۰۰۶ آیت الله لنگرانی برای قتل رافق تقی

مذاکره در این مورد بعداً به اطلاع عموم خواهد رسید.

ما خواهان روشن شدن عاملین و آمرین این قتل هستیم و معتقدیم باید با روشن شدن این مسائل دستور بازداشت قاتلین داده شود و جانیان را باید به پای میز محاکمه کشاند.

کمیته بین المللی علیه اعدام ۷ دسامبر ۲۰۱۱

اطلاعیه مطبوعاتی: درخواست چند چهره سرشناس بین المللی برای رسیدگی به قتل رافق تقی

امروز ششم دسامبر سلمان رشدی، ریچارد داوکینز، تسلیمه نسرين، مینا احدی، چون اسمیت، مریم نمازی و نیک کوهن چهره های سرشناس آنتیست بین المللی از اتحادیه اروپا درخواست کردند که بطور مستقل به قتل رافق تقی رسیدگی کند.

امروز سه شنبه ششم دسامبر مینا احدی در محل پارلمان اروپا در

بررسی موضوع قتل رافق تقی در نشست مشترک پارلمان اروپا در روز ۱۵ دسامبر

امروز چهارشنبه ۷ دسامبر ۲۰۱۱ از دفتر رئیس پارلمان اروپا جرسی بوزک نامه ای برای مینا احدی ارسال شده بود که در آن گفته اند که در جلسه مشترک پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ در فاصله روزهای ۱۲ تا ۱۵ دسامبر، به موضوع قتل رافق تقی و نحوه برخورد پارلمان اروپا به این امر خواهند پرداخت.

در مورد رافق تقی در جلسه روز ۱۵ دسامبر در فاصله ساعت ۱۵ تا ۱۶ صحبت خواهد شد.

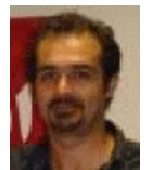
فتوای قتل رافق تقی نویسنده و منتقد اسلام از طرف آیت الله لنگرانی داده شد و بعد از حمله به وی و قتل این روشنفکر منتقد اسلام و منتقد حکومت اسلامی ایران، روزنامه جمهوری اسلامی چاپ تهران نوشت سلمان رشدی آذربایجان به قتل رسید.

اکنون برای روشن شدن پرونده قتل رافق تقی چند چهره سرشناس منتقد

در گفتگویی با خبرنگاری "مهر" و در پاسخ به خبرنگار این خبرنگاری که پرسیده است "توصیه شما به گروههایی که هنوز به جبهه متحد اصولگرایی نپیوسته اند چیست"، با بیان اینکه ده ها بار این دوستان را سفارش به وحدت کرده، اضافه کرده است که "توصیه ام این است که با هم دعوا کنند!" و این عاقبت نظامی است که بگفته آیت الله موسوی خوینینی ها از اصلاح طلبان و حامیان و دوستان دیروز خود نیز عبور کرده است!

کمر از سه ماه به انتخابات مجلس اسلامی باقی مانده و مهدوی کنی هنوز نتوانسته است اتحاد حتی نسبی را میان هواداران و جیره خواران رهبری پدید آورد. او حتی نتوانسته است "آیت الله محمدتقی مصباح یزدی" را که رهبری جبهه "پایداری" را بر عهده دارد و تئورسین امامت و ولایت تشیع بشمار میرود، به پیوستن به جبهه واحد اصولگرایان ترغیب کند. حتی "روح الله حسینیان"، یار غار سعید امامی، نماینده مجلس و یکی از طلبه هایی که در مکتب خامنه ای و مصباح آموخته است که چرا لازم است مخالفان را از هر نوع برای حفظ بساط خوینین ولایت فقیه سر به نیست کرد و از دم تیغ گذراند، در جبهه پایداری به رقیب همین اصولگرایانی تبدیل شده که حول مهدوی کنی گرد آمده اند. دغدغه های حسینیان اما، بر خلاف

بروید با هم دعوا کنید!



هادی وقفی

خامنه ای ماهها پیش به "غلامعلی حداد عادل" رئیس پیشین مجلس و پدر عروسش مسئولیت داد تا با همکاری آیت الله مهدوی کنی تلاش کنند تمام گروه های اصولگرا را زیر یک پرچم واحد. که قرار بود نتیجه بند و بست های کمیته ۸ + ۷ باشد. برای انتخابات مجلس نهم متحد کنند. در غیاب دوستان و حامیان دیروز جمهوری اسلامی که از زمان خاتمی سعی کردند با پرچم دوم خرداد و اصلاح طلبی و "جنبش سبز" به رهبری موسوی و کروبی، رژیم اسلامی را ترمیم کنند، نتایج تمام تلاش های این دیکتاتور مفلوک، همان توصیه ای بوده است که اخیراً آیت الله مهدوی کنی به تمامی اصولگرایان کرده است! مهدوی کنی که گفته میشود با کپسول اکسیژن و در صندلی چرخدار خودش را به جلسات کمیته پانزده نفره می رساند تا طبق دستورات خامنه ای و برای آنچه خودش حفظ، نجات و ادامه جمهوری اسلامی می نامد، اتحاد اصولگرایان را برای رژیم تأمین کند،

- همگان را به دعوا فرا می خوانند! مضحکه انتخاباتی پیش روی رژیم اسلامی بطور واقعی می تواند و باید فرصتی باشد برای خاتمه دادن به اینهمه دزدی، جنایت و وحشیگری از سوی مقاماتی که بیشتر از سی سال است خون مردم، جوانان، زنان و کارگران آن جامعه را در شیشه کرده اند. آنچه که "حیدر مصلحی" وزیر اطلاعات رژیم اسلامی همگان را بدان هشدار می دهد! او نمایش انتخاباتی پیش رو را حساس ترین انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی می نامد و اضافه می کند: "دشمنان جمهوری اسلامی می کوشند در جریان انتخابات آینده که در اسفند ماه برگزار میشود، جریان فتنه را احیا کنند و پروژه براندازی خود را که در سال ۸۸ قرار بود انجام شود، مجدداً از سر بگیرند!"...

از صفحه ۱۱

جنبش ضد سرمایه داری ...

این باید تحزب پیدا کند و رهبر پیدا کند و دنیا را بطرف خلاصی از شر سرمایه داری رهنمون بشود. * این نوشته بر مبنای سخنرانی در مراسم بزرگداشت انقلاب اکتبر، ۱۱ نوامبر ۲۰۱۱ در شهر تورنتو کانادا، تنظیم شده است. با تشکر از نازیلا صادقی برای پیاده کردن این سخنرانی.

دیگر در چه وضعیتی خواهد بود. و بعد از یونان نوبت ایتالیا است و بعد نوبت اسپانیا است و بعد نوبت ایرلند است. غولهای اقتصادی در غرب- حال دیکتاتورهای منطقه بکنار- در حال فروپاشی اند. آن چیزی که تخیلی است، آنچه اتویپی است، ادامه سرمایه داری است و آن چیزی که عینی و واقعی و عملی است سوسیالیزم است.

نگرانهای "مهدی طائب" فرمانده قرارگاه "عمار" است که اخیراً در گفتگویی اشاره کرده بود به اینکه "وقتی لیست واحد می دهیم باز هم مردم در تردید هستند که درست هست یا خیر و بنابراین یقیناً مردم لیست های متعدد را قبول نمی کنند!" باید گفت اختلافات و نزاع هایی که در جبهه موسوم به اتحاد اصولگرایان هر روز عمیقتر می شود و نهایتاً به توصیه مهدوی کنی می انجامد، اساساً انعکاس و نتیجه محتوم همان نارضایتی عمیق و خشم نهفته ای است که مدتهاست در جامعه ایران سربرآورده و به کابوس هر روزه مقامات تبدیل شده است. خامنه ای در فرار از همین انقلاب و خشم مردم، درصدد بازسازی دستگاه ولایت و ساز و کار آدمکشی جمهوری اسلامی برآمد. تکاپویی عبث که نتیجه اش فقط افشا شدن عمق و حد و اندازه پوسیدگی و فساد در ساختار رژیم اسلامی بوده است. خامنه ای و تمام پادوهای که امروز گروه ها و دسته های سیاسی تشکیل می دهند و به سر و کول همدیگر می برند، به شکل بی شرمانه ای، همه و همه، مقاماتی هستند که بیشتر از سی سال دزدی، آدمکشی، شکنجه، اعدام و سنگسار و بیحقوقی زنان و جوانان و کارگران را به این مردم تحمیل کرده اند و هم اکنون، به چنان وضعیتی گرفتار آمده اند که اولاً می ترسند و هراس

جنبش ضد سرمایه داری ...

یک جامعه سرمایه داری دولتی بسته و کنترل شده و خاکستری درست کرده بودند و به آن میگفتند بلوک شرق. همان موقع هم ما قبولش نداشتیم. حالا همان هم که متلاشی شد و پیوست به سرمایه داری بازار آزاد. بنابراین چرا انقلاب اکتبر اهمیت پیدا میکند و چرا بخصوص در این شرایط امروز باید تاکید کرد که خیلی مربوط تر و خیلی زنده تر و خیلی راه گشا است برای همین جنبش عظیم علیه سرمایه داری؟ من اینجا فقط به دو جنبه اشاره میکنم. دو جنبه که کاملاً نقطه ضعف این جنبشهای موجود علیه سرمایه داری است چه در شرق و خاورمیانه و چه در غرب. دقیقاً با تمرکز روی انقلاب اکتبر و بررسی انقلاب اکتبر راه حل این دو ضعف اساسی جلوی چشم ما گذاشته میشود.

جنبه اول در خود کلمه نود و نه درصد پوشیده شده است. ببینید همه این نود و نه درصد که از طبقه کارگر تشکیل نشده است، اقشار مختلفی در آن هستند. میشود گفت علی العموم آدمهای کارکن جامعه هستند ولی کارگر نیستند. یک بخش زیادی از آنها جوانهایی هستند که هنوز کار پیدا نکرده اند و به اصطلاح جزو لشکر بیکارها هستند. یک بخش کسانی هستند که در عمرشان کارگری نکرده اند و حقوق بگیر بوده اند. چیزی که مهم است این نیست که ترکیب این نود و درصد چیست، مهم این است که این نود و نه درصد احتیاج به یک پرچم، به یک برنامه، به یک افق، به یک جهتی دارد که فقط طبقه کارگر میتواند آن را در جامعه نمایندگی کند. فقط کمونیسم طبقه کارگر، کمونیسم کارگری میتواند این را در جامعه عملی کند. بنابراین اولین درس برای جنبش ضد سرمایه داری جاری که انقلاب اکتبر شکل پیروزمند این را به همه نشان داد این است که طبقه کارگر باید بعنوان نجات بخش و رهایی بخش همه جامعه بلند بشود و به این معنا پا در سیاست بگذارد و آینده را در مقابل دنیا قرار بدهد. خیلی ها بخصوص بعضی از به اصطلاح چپها هستند که طبقه کارگر را فقط به عنوان قربانی این دنیا میبینند و به رسمیت میشناسند. در همین شهر یک یا دو سال قبل در سخنرانی به مناسبت روز اول ماه مه نکته اصلی بحث من همین بود. آن موقع هنوز این اعتراضات

از صفحه ۱۲

وسیع وجود نداشت و امروز این نکته بسیار برجسته شده. نکته مورد تاکید من آنروز این بود که طبقه کارگر تنها قربانی سرمایه داری نیست، رهبر مبارزات و اعتراضات مردم زیر ستم بی حقوقی و فقر ناشی از سرمایه داری برای رهایی از این وضع هم هست و این دومی است که انقلاب اکتبر ثابت کرد. انقلاب اکتبر یعنی دقیقاً بلند شدن طبقه کارگر در روسیه به کمک حزب و رهبری آن در راس جامعه. لنین و بلشویکها در برابر جنگ جهانی سرمایه داران قد علم کردند و اولین تمایز بلشویسم از تمام چپهای همان دوره و تمام نیروهای سیاسی همان دوره که بالاخره باعث پیروزشان هم شد این بود که گفت جنگ را من تبدیل میکنم به جنگ داخلی و گفت تفنگها به روی دولت خودی. اولین عاملی که باعث شد بلشویسم بتواند در راس انقلاب قرار بگیرد این بود که خودش را رهبر جامعه دید و رهبری کل جامعه را با شعار بخصوص قطع جنگ در دست گرفت. سربازان و دهقانانی که به بلشویکها پیوستند و انقلاب اکتبر را به پیروزی رساندند اساساً به این خاطر بود که بلشویک را نماینده آمال و آرزوی خودشان میدانستند.

اولین سوال این است که کمونیسم نوع بلشویک الان کجا است؟ ببینید تمام دنیا دارد در اعتراض به سرمایه داری میجوشد. بی اغراق میشود گفت در هر کشور غربی حداقل یک شهر درگیر مبارزه است، در آمریکای شمالی که چندین ده شهر درگیر مبارزه است و الان نزدیک دو ماه میشود که مشغول این مبارزه است و خواستها و بحثها و شعارهایش را اعلام کرده است. گرچه دو سه هفته اول مدیای اصلی این جنبش را سانسور کرد و منعکس نکرد اما بالاخره مجبور شدند و الان بحثهایشان همه جا هست و همه راجع به آنها صحبت میکنند. آیا شما جایی دیده اید یک کسی بیاید و بگوید من میخواهم سوسیالیسم بیاید؟ بگوید بحث ما این است که نظام سرمایه داری قبول نیست؟ بحث ما این است که استثمار نباید باشد؟ بحث ما این است که کار مزدی نباید باشد. بحث ما این است که کار باید تبدیل بشود به خلاقیت آزاده انسان؟ و در سطح سیاسی بگوید دولت باید خود مردم باشند. شوراها باید باشند؟ یک درس دیگر انقلاب اکتبر

شوراهاست و این شوراهائی را ما امروز خوشبختانه در جنبش نود و نه درصدیها میبینیم. این حرکت جوانه های امید بخشی در خود دارد اما بدون هژمونی و دست بالا پیدا کردن نقد سوسیالیستی سرمایه داری در جامعه حتی جنبش شورائی و دموکراسی مستقیم هم بجائی نمیرسد.

در هر حال اولین نکته و درسی که انقلاب اکتبر برجسته میکند و مربوط میشود به جنبش ضد سرمایه داری امروز این است که در این جنبش پرچم طبقه کارگر باید برافراشته بشود و نود و نه درصد مردم را بدنال خود بسیج کند. پرچم طبقه کارگر نه بعنوان کسی که بیکار است، گرسنه است، از آن مالیات زیاد میگیرند، مهد کودک هایش را بسته اند، حقوق و مزایایش را زده اند، نه به این عنوان، بلکه بعنوان کسی که میگوید جامعه باید به چه طرف برود، بعنوان کسی که میگوید دموکراسی واقعی را من نمایندگی میکنم، برابری واقعی را من نمایندگی میکنم، رفاه واقعی را من نمایندگی میکنم، برنامه آن را دارم و راه را نشان میدهم.

دومین نکته مورد تاکید من که مستقیماً از آنچه گفتم استنتاج میشود مسئله نقش و جایگاه حزب سیاسی طبقه کارگر در این جنبش است. تحزب و اهمیت تشکل حزبی برای انقلابیون و کمونیستها در تحولات جاری. فقدان حزب و حزبیت کمونیستی هم در جنبش اشغال در غرب و هم در انقلابات منطقه یک نقطه ضعف اساسی است اما متأسفانه میبینید این نقطه ضعف حتی به یک فضیلت ارتقاء پیدا کرده است. مسئله فقط این نیست که فعالین این جنبشها حزب و رهبری حزبی ندارند، مسئله این است که معتقدند حزبیت و رهبری حزبی لازم نیست. معتقدند رهبری لازم نیست، حتی چهره و نماینده لازم نیست. این دیگر تاثیر وسیع آنارشیستها در این جنبشها است. دو گرایش اصلی در جنبش اشغال یکی جنبش آنارشیستی است که از حزبیت و کلا دست بردن به قدرت سیاسی طفره میبرد و یک جریان دیگر چپ محیط زیستی، چپ آنتی گلوبالیزاسیون، چپ تروتسکیست نوع اس دیلیو پی و چپ متأثر از ایده های پست مدرنیستی است که آن هم از سر "چند فرهنگ گرائی" و فصل مشترک ضد آمریکائی گری میخواهد همه باهم باشند و معتقدست نظر هر

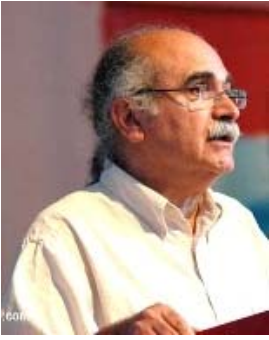
کسی محترم است و غیره. این دو گرایش غالب در این جنبش هستند. در این مورد هم انقلاب اکتبر نمونه درخشانی در مقابل ما میگذارد و آن هم این است که بدون رهبری و بدون تحزب این جنبش به جایی نمیرسد. باید با تاکید بر اهمیت حزب و حزبیت کمونیست و ضرورت هژمونی یک سیاست و خط روشن و رادیکال کمونیستی این گرایش را نقد کرد و بکناری زد.

در فراخوان این جلسه گفته شده جهان به انقلاب اکتبر دیگری نیازمند است، من میگویم انقلاب اکتبر دیگری در حال ساخته شدن است. مسئله تنها این نیست که جهان الان به یک انقلاب اکتبر دیگر نیازمند است. این شعار معنی دیگری داشت اگر این مراسم را سه سال پیش میگریفتم، حتی یکسال پیش میگریفتم، آن موقع شعار جهان به یک انقلاب اکتبر دیگر نیازمند است به این معنا بود که قدم اول جهان به یک جنبش عمومی علیه سرمایه داری نیاز دارد و در قدم دوم این جنبش عمومی باید رهبری کمونیستی، لنینی، بلشویکی خودش را پیدا کند. جزء اول بنظر من امروز تا حد زیادی حاصل شده است. یک جنبش جهانی وسیع علیه سرمایه داری وجود دارد. بنابراین امروز وقتی میگویم یک انقلاب اکتبر دیگری میخواهم یعنی جهان به حزب نوع دیگری، به رهبر سیاسی نوع دیگری احتیاج دارد. نوع دیگر نه فقط در تمایز از بورژوازی. نوع دیگری در تمایز از چپ سنتی، از چپهای غیر کارگری، چپی که هر کسی به آمریکا اخم میکرد میرفته جلوش لنگ می انداخته، چپی که قهرمانش حسن نصرالله ها و چاوزها و حتی احمدی نژادهاست. جهان به رهبری و حزب نوع دیگری نیازمند است. این جنبش و این رهبری و این حزب فقط میتواند از نوع لنین و بلشویک باشد. بله انقلاب اکتبر در نهایت شکست خورد ولی آنچه قدرت آن انقلاب بود و تاثیر آن انقلاب بود و درس و رهنمود آن انقلاب بود هنوز به قوت خودش باقی است. یعنی اینکه کارگرا، محرومین، پا برهنه ها، هیچ بودگان میتوانند بلند بشوند و همه چیز گردند. میتوانند بلند بشوند و اوضاع را بدست خودشان بگیرند. همین چیزی که امروز جنبش اشغال وال استریت میگوید. جامعه باید بدست نود و نه درصدیها باشد. جامعه

باید بدست ما باشد. قدرت سیاسی باید به دست ما باشد. قدرت اقتصادی باید به دست ما باشد. این رابطه این جنبش با انقلاب اکتبر است و حلقه مفقوده آن کمونیسم کارگری است. کمونیسم کارگری نه به معنای حزب خودمان، این را نمیگویم. حزب ما که نمیتواند حزب همه کشورها باشد. کمونیسم کارگری به عنوان بینش، افق، خط، سیاست، کمونیسم دخالت گر، کمونیسمی که کلید اصلی را هژمونی طبقه کارگر و رهبری طبقه کارگر در جامعه میبیند، کمونیسمی که فکر میکند کارگر باید در سیاست قدم علم کند و به رهبر جامعه تبدیل بشود، کمونیسمی که میگوید عطف توجه به طبقه کارگر به عنوان قربانی این جامعه را اصلاً قبول ندارم. بحث بر سر بالا بردن دستمزد و نزدن مزایا و نبریدن خدمات اجتماعی نیست. اینها مسائلی است که هر روز جنبش کارگری علیه آن مبارزه میکند و باید هم بکند. ولی کلید امروز این نیست. کلید این است که امروز در هر کشوری یک رهبر و حزب کارگری باید بلند بشود و افق و چشم انداز و راهی را که کمونیسم کارگری در برنامه یک دنیای بهتر در برنامه حزب ما تعیین کرده، نسخه و ورژن آمریکایی و مصری و عربی و لیبیائی و یونانی و اسپانیائی اش را، مطرح کند و در پیشاپیش صف مبارزات قرار بدهد. بنظر من کلید اینجا است و تردیدی ندارم که وضعیت عینی دنیا، شرایطی که امروز میبینیم کاملاً طلب میکند و فراخوان میدهد و چنین نیرویی را بوجود میآورد. بگذارید جمله ای بگویم از ژیزاک، فیلسوف و آکادمیسی معروفی که خودش را چپ و لنینیست میدانند. او در مصاحبه ای که اخیراً در مورد جنبش اشغال داشت در پاسخ به اینکه به نظر شما این ایده های شما، سوسیالیسم و کمونیسم، تخیلی نیست؟ گفت آن چیزی که تخیلی است ادامه وضع موجود است. ادامه سرمایه داری است. این بنظر من واقعیت عمیق و امروز کاملاً عیانی است، چه کسی فکر میکند که این اوضاع به همین شکل ادامه پیدا کند؟ چه کسی؟ حتی رئیس خزانه مرکزی آمریکا یا رئیس بانک مرکزی انگلیس هم اینطور فکر نمیکند. این وضع قابل ادامه نیست. همین الان یونان را ببینید، هیچکس نمیداند یک ماه

صفحه ۱۰

انترناسیونال را بخوانید و وسیعاً تکثیر و پخش کنید



میکند من میخوام کنترل سرمایه لغو شود. هم کنترل اقتصادی و هم کنترل سیاسی آن. اصلا این شکل دولت را قبول ندارم. به سخنرانیها و نوشته ها و مصاحبه های فعالین این جنبش روی سایتها رجوع کنید میبینید بحثشان این است که این دموکراسی دموکراسی ای نیست که مردم در آن نمایندگی بشوند. و وقتی سوال میکنند شما چه نوع دموکراسی میخواهید میگویند همان کاری که الان داریم در نیویورک میکنیم. ما میخواهیم مردم دخیل باشند. اشغالگران مجمع عمومی دارند و هر روز تشکیل جلسه میدهند و هر روز به صورت جمعی در تصمیمات دخالت میکنند. این جنبش با شکل خودش میگوید من چه میخوام. و لازم هم نیست زیاد در آن غور و تفحص کنیم و تحلیل کنیم فقط شعارها و خواستها و بحثهای خودشان را تعقیب کنید میبینید که یک جنبشی است تماما و عمیقا ضد سرمایه داری.

اما رابطه این با انقلاب اکتبر چیست؟ انقلاب اکتبر چه چیزی برای این جنبش دارد؟ چه چیزی میتواند به این جنبش بگوید؟ ممکن است گفته شود که انقلاب اکتبر که بالاخره شکست خورد، شوری که دیگر نمانده است. آن موقع هم که بود تازه چنگی به دل نمیزد.

صفحه ۱۱

در سوره است. این تعابیر را میشود داد و حداقل ظاهر قضیه اینطور دیده میشود. ولی جنبش اشغال را چه میگویم؟ جنبش نود و نه درصدیها برای چیست؟ خیلی ها میگویند ایرادش این است که مطالبه ای ندارد، من میگویم حسن آن این است که مطالبه ای ندارد. چون این جنبشی مطالباتی نیست. مطالبه چی؟ از چه کسی چه چیزی را خواهد؟ وقتی علنا اعلام میکند که وال استریت مال ما نیست مال یک درصدیها است، وقتی اعلام میکنند کنگره مال یک درصدیهاست، وقتی اعلام میکنند احزاب اصلی سیاسی در آمریکا، احزاب دمکرات و جمهوریخواه، مال یک درصدیهاست، مطالباتی از اینها داشته باشد؟ بگوید شما بیائید و کاری برای ما بکنید؟ چه کاری؟ آینده ای که آرزو میکنند آینده ای منهای اینها است، آینده ای با دور زدن اینهاست، آینده ای با کنار گذاشتن اینهاست. بنا بر تعریف جنبش نود و نه درصد نمیتواند از کنگره آمریکا بخواهد چیزی را تصویب کند، میگوید این کنگره را قبول ندارم. نمیتواند از دولت بخواهد که مثلا این حقوق را بدهد یا ندهد یا این کار را بکند و آن کار را نکند، میگوید خود این دولت را قبول ندارم. یک خصلت اساسی این جنبش و فرق آن با جنبشهای اعتراضی در گذشته که در شکل مبارزه خودش را نشان میدهد "اشغال" است. اشغال یعنی گرفتن امور در دست خود. یعنی کنترل یک قسمتی از شهر، یک خیابان، یک میدان، یک مرکزی بوسیله خود مردم. یعنی سازمان یافتن مردم بعنوان اداره کنندگان جامعه در یک اشل مینیاتوری و کوچک. ولی با همین شکل این جنبش دارد میگوید پیام و خواست من چیست و به دنیا اعلام

آمریکا حزب دمکرات و حزب جمهوری خواه احزاب این یک در صد هستند. اعلام کرده است که وال استریت متعلق به یک درصد است. اعلام کرده است که کنگره آمریکا منافع این یک درصد را حفاظت میکند و اعلام کرده است که دمکراسی فقط برای آن یک درصد معنی میدهد. جنبش نود و نه درصد با اسم خودش دارد به شما اعلام میکند که یک خیزش طبقاتی است علیه آن یک درصد الیت جامعه، یک درصد حاکم بر جامعه، یک درصد صاحب بانکها، صاحب وال استریت، صاحب احزاب، صاحب مدیا. این اصطلاح یک درصد میتواند فقط اسم دیگری باشد برای طبقه سرمایه دار.

مردم در غرب بلند شده اند - این خیلی مهم است، وال استریت فقط یک اهمیت کشوری و داخلی برای آمریکا ندارد، وال استریت قلب اقتصاد و قلب سرمایه مالی جهان است - و اعلام میکنند که نه تنها ثروت کاملا غیر عادلانه بین ۱٪ و ۹۹٪ مردم توزیع شده بلکه تمام قدرت سیاسی و مالی و نظامی و تمام دستگاه دولت در دست آن یک درصد است و این هم یک وجه مهم اعتراض آنهاست. این خیزش بی سابقه است. بعضیها جنبش نود و نه درصدیها را مقایسه میکنند با مثلا دهه ۶۰. جنبش هیپیسم، جنبش ضد جنگ ویتنام، جنبش حقوق مدنی در آمریکا (حقوق سیاهان) یا جنبش جهانی علیه آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی در سه دهه قبل، ولی واقعیت این است که قابل مقایسه نیست. موضوع آن جنبشها یک عرصه مشخص بود. علیه جنگ ویتنام بود و چه هم در آن خیلی فعال بود و خیلی هم از زاویه مترقی ای اعتراض میشد ولی سوز و موضوع و مورد اعتراض محدود بود، قطع جنگ ویتنام. یا جنبش جهانی به پا شد علیه نظام آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی که باز هدف و موضوع آن عرصه معینی بود: یک نظام مبتنی بر تبعیض فاحش و رسمی و علنی نسبت به سیاه پوستان در آفریقای جنوبی باید از بین برود. امروز هم همانطور که گفتم میتوانیم انقلابات منطقه را بگویم علیه دیکتاتوری چهل ساله قذافی و خانواده اش است، علیه نظام سرکوبگر مبارک است، علیه نظام سرکوبگر اسد و خانواده اش

جنبش ضد سرمایه داری حاضر و درسهای انقلاب اکتبر

حمید تقوایی

چه ربطی به تل اوپو دارد؟ یا وقتی جنبش اشغال وال استریت شروع میشود فراخوان دهندگان اولیه آن مانند انقلابیون مصر از "روز خشم" صحبت میکنند و صریحا میگویند ایده اشغال را ما از مردم مصر گرفتیم. آنچه اینجا به نظر میرسد مشترک است ظاهرا یک شکل مبارزه است و آن شکل اشغال است که در انقلابات و اعتراضات دیگر این را نداشتیم. ولی تشابهات و همسانیها و ریشه های مشترک بین این اعتراضات در غرب و انقلابات در شرق بسیار از شکل فراتر میرود. داستان این است که انقلابات در منطقه و خاورمیانه هم مانند اعتراض مردم تل اوپو و آتن و اسپانیا و جنبش نود و نه درصد، ریشه و اساس آن معضلات، فقر، بیکاری و بدبختی هائیت است که سلطه سرمایه در آنجا بوجود آورده حالا بشکل دیکتاتوری مبارک یا دیکتاتوری قذافی و یا دیکتاتورهای دیگر. ولی در هر حال این دیکتاتوری ضروری شده است، لازم شده است و روی کار آورده شده و روی کار مانده برای اینکه قرار است منافع سرمایه داری، حالا چه سرمایه داری جهانی چه سرمایه داری بومی را در آن کشورها حفظ کند. با این وجود مدیا و صاحب نظران و دولتهای حاکم ادعا میکنند این انقلابات بر سر دموکراسی است. منتهی وقتی میرسد به جنبش نود و نه درصدیها دیگر همه این نوع تبلیغات پوچ میشود. کدام فقدان دموکراسی؟ در انگلیس و آمریکا و یونان و ایرلند و اسپانیا که از نظر همه این مقامات و رسانه ها دموکراسی هست. بالاخره هر چهار سال یکبار مردم جمع میشوند یک رئیس جمهور و پارلمان و غیره انتخاب میکنند. آنجا که دیگر آن سرکوب و اختناق و شکنجه و شلاق نوع لیبی و مصر و تونس و جمهوری اسلامی نیست. آنجا که ظاهرا حقوق بشر حالا نه تماما بلکه با نسبت بیشتری از حقوق بشر در کشورهایی مثل مصر و لیبی و غیره اجرا میشود. پس اینجا مسله چیست؟ خود این جنبش اعلام کرده است مسله چیست. گفته ما علیه یک درصد هستیم. جنبش نود و نه درصد علیه یک درصد. اعلام کرده که مثلا در

این مراسم برای یادبود و بزرگداشت انقلاب اکتبر برگزار شده است. من فکر میکنم هیچ زمانی بیش از امروز انقلاب اکتبر مربوط، مهم و زنده نبوده است. در شرایط امروز دنیا میتوان درسها و نتایج بسیاری از تجربه انقلاب اکتبر آموخت و بکار بست.

تحولات انقلابی عظیمی که یکسال اخیر همه جا را در بر گرفته از هر نظر بیسابقه است. من در اینجا فقط به جنبش موسوم به نود و نه درصدی ها اشاره میکنم. فکر نمیکنم هیچکس در دنیا باشد که بتواند این جنبش را به چیزی غیر از یک حرکت جهانی علیه سرمایه و سرمایه داری تعبیر کند. در مورد انقلابی که در مصر بود و یا در تونس داشتیم و یا در لیبی بود و همین الان در سوریه در جریان است و یا در کشورهای دیگر منطقه، میشود تعاریف مختلفی داد و گفت اینها انقلاباتی است علیه دیکتاتورهای نوع جهان سومی، انقلاباتی است علیه سلطه و نفوذ امپریالیسم، انقلاباتی است برای ورود دنیای عرب به دنیای متقدم امروز، انقلاباتی است برای رسیدن به دموکراسی و غیره و غیره. گرچه این تعابیر هم همه سطحی و ژورنالیستی است ولی حداقل ظاهر قضیه این نوع تبیینها را موجه جلوه میدهد. تمام رسانه های جهان، تمام صاحب نظران و رسانه های اصلی دنیا این انقلابات را با این اسامی به شما معرفی میکنند و در افکار عمومی اینطور وانمود شده و خیلی ها اینطور فکر میکنند که اینها انقلاباتی است برای دموکراسی و برای اینکه شرق، جهان عرب و یا خاورمیانه به دنیای متقدم قرن بیست و یک برسند. ولی واقعیت این است که انقلابات منطقه بسیار فراتر از این است. بینشی که همیجا مایاستند و به همین بسنده میکنند بسیار محدود نگرانه و سطحی است. اگر قرار بود این انقلابات صرفا علیه دیکتاتوری و یا ضد آمریکائی و ضد امپریالیستی باشند دیگر معلوم نیست چرا مردم اسرائیل که در تل اوپو برای خواستهای رفاهی بلند میشوند اعلام میکنند اینجا قاهره و التحریر است. التحریر

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

دستیار سردبیر: شهاب دانشفر

هماهنگ کننده صفحه بازتاب: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!